

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۴۸ تیر ۱۳۹۱ - ژوئیه ۲۰۱۲

عاملان جنگ داخلی ستون پنجم امپریالیست اند

امپریالیستها و در راستای آمریکا و دست نشانندگان آنها در منطقه، می خواهند ایران را به زیر سلطه امپریالیسم در آورند و حکومتی در ایران برپا کنند که مانند حکومت محمد رضا شاه در همه زمینه ها، سیاستهای آنها را پیاده کرده و نوکر دست به سینه آنها باشد. اینکه این رژیم مذهبی باشد و یا سکولار، ارتجاعی باشد و یا مترقی، اصول فقه اسلامی را اجراء کند و یا به قوانین مدنی احترام بگذارد، حقوق بشر را لگد مال کند و یا نکند، همدست عربستان سعودی باشد و یا نباشد، برای حقوق زنان ارزش قابل باشد و یا نباشد، برای این دشمنان بشریت بکلی بی اهمیت است. آنها به ریش و حماقت کسانی که بعد از این همه تجربه برای امپریالیستها حساب جداگانه باز کرده اند، از ته دل می خندند. امپریالیست آمریکا حاضر است رژیمی جنایتکار تر از رژیم جمهوری اسلامی را نیز در ایران تحمل کند، مشروط بر اینکه به منافع امپریالیستها در منطقه احترام بگذارد. حقوق مردم ایران هرگز برای امپریالیستها مهم نبوده و در آینده هم... ادامه در صفحه ۳

مبارزات مردم بحرین و ارتجاع عربستان سعودی

کشور بحرین روزگاری استان چهاردهم ایران محسوب می شد. محمد رضا شاه این استان چهاردهم را زمانی که امپریالیست فرتوت انگلستان پایگاههای خویش را در خلیج فارس ترک می کرد و آنها را در اختیار امپریالیست آمریکا می گذارد، با رضایت شاه از ایران جدا شد. البته ظاهر قضیه این بود که مردم بحرین در یک همه پرسی آزاد تحت رهبری سازمان ملل متحد، به این جدائی تن در داده اند، ولی حقیقت این بود که شاه در قبل از همه پرسی در بحرین، جدائی آن را از ایران وجه مطلوب خود عنوان کرد و کوچکترین تلاش و مقاومتی در مقابل خواست امپریالیست انگلستان و عربستان سعودی انجام نداد تا از حقوق تاریخی ایران دفاع کند. وی نوکر و گماشته امپریالیست بود و جز این نمی شد... ادامه در صفحه ۶

درحاشیه کارزار تریبونال لندن

تریبونالی که پایش درمقابل تحریم جنایتکارانه اقتصادی و تجاوز ضد بشری نظامی به ایران بلنگد، تریبونال مردمی نیست

ژوئن» در لندن برگزار شد و هدفش را از این دادگاه محاکمه رژیم جمهوری اسلامی بخاطر قتل عامهای وحشیانه در سالهای ۶۰ و ۶۷ و بطور کل کشتار مخالفین رژیم در طول سی سال اعلام داشته است. این دادگاه از سویی کوشیده است خود را "دادگاه راسل" که دادگاهی برای محکومیت جنایت امپریالیست آمریکا در ویتنام بوده جلوه دهد و از همین رو همه سازمانها، احزاب و شخصیتهای سیاسی را به حمایت از این کارزار سیاسی دعوت نموده است. در همین رابطه برخی از سازمانها و احزاب و فعالین سیاسی در تارنماهای مختلف به اظهار نظر پرداخته ضمن خط کشی روشن با رژیم منفور جمهوری اسلامی و محکوم کردن تمام جنایات سی و سه ساله اخیر در ایران به انحراف و افشای ماهیت این تریبونال نیز پرداخته و با اعلام موضع روشن علیه تحریم جنایتکارانه اقتصادی و خطر تجاوز احتمالی به ایران به پیوند مبارزه دمکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی تاکید ورزیده اند. هئیت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) از جمله سازمانهایی است که مسئولانه طی انتشار بیانیه ای تحت عنوان "درباره تریبونال لندن، در جستجوی حقیقت یا بازی در بساط دیگران؟! مورخ ۲۹ خرداد ۱۳۹۱ بطور مفصل به افشای دست اندرکاران این کارزار پرداخت و جسورانه اعلام داشت سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باید از طریق انقلاب مردم ایران به سرانجام برسد و نه از طریق "دخالتهای... ادامه در صفحه ۷

ادامه تجهیز اتمی صهیونیسم با یاری امپریالیسم

ولت صهیونیستی اسرائیل یک رژیم تجاوزکار، اشغالگر، نژادپرست و جنایتکار جنگی است، معذالک دارای صدها بمب اتمی است، که آنها را به یاری دول "هودادار حقوق بشر" کسب کرده است. تعداد بمبهای اتمی اسرائیل از تعداد ممالک "مسلمان بنیادگرا" بیشتر است. رژیم صهیونیستی اسرائیل به هیچکدام از مصوبات و قطعنامه های سازمان ملل متحد که به نفعش نباشد، تن در نمی دهد و با قلدری و سینه سپر کردن به امپریالیست آمریکا تکیه می دهد و رجز می خواند و معذالک دول "هودادار حقوق بشر" به وی مه تنها یاری می کنند تا به بمب اتمی مجهز شود، بلکه شیوه های استفاده از آنرا گسترش موثر دهد. دولت صهیونیستی اسرائیل میلیونها فلسطینی را از سرزمینهای اباء اجدادی خود تاراند، میلیونها نفر را سرکوب کرده و از تمام حقوق انسانی محروم کرده است و با اعضاء بدن فلسطینی ها به تجارت پرسود پیوند اعضاء بدن مشغول است و معذالک دول "هودادار حقوق بشر" از یاری به این دیو افسار گسیخته ی چند سر ابائی ندارند. کار به جایی رسیده است که وقتی کسی سخنانی در مورد "هوداداری از حقوق بشر" می شنود از خویش می پرسد، چه دسیسه دیگری برای نابودی انسانها، توسط امپریالیسم و صهیونیسم در پیش است. بر این همه ریاکاری چه می توان کرد، جز افشایگری و آنهم... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران(توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

ادامه تجهیز صهیونیسم...

در یک مبارزه نابرابر. رسانه های گروهی امپریالیستی و صهیونیستی که انحصار شستشوی مغزی را در دست دارند، به جعل اخبار در مورد بمب اتمی موهمی ایران مشغولند، ولی در مورد صدها بمب اتمی واقعی اسرائیل سکوت کرده اند.

سازمان جهانی انرژی هسته ای که مدعی نظارت بر فعالیتهای هسته ای و کمک به کشورهای است که علاقمند به دستیابی به این فناوری هستند، سفری به اسرائیل برای کنترل فعالیتهای اتمی اش نمی کند و بهانه اش این است، که اسرائیل برخلاف اکثریت ممالک جهان قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء نکرده است. استدلال عجیبی است. آنها که این قرارداد را امضاء کرده اند باید مجازات شوند و آنها که به تمایل عمومی وقعی نمی گذارند، مجازند تا بمب اتمی بسازند.

دارا بودن بمب اتمی که پرتابش می تواند مانند فاجعه هیروشیما و ناکازاکی به نابودی صدها هزار نفر و امروزه به نابودی میلیونها انسان پر تلاش بیانجامد، یک امر حقوقی نیست که به توان با اکتفاء به یک امضاء و یا خودداری از آن از این امر گذشت. اگر امپریالیستها و صهیونیستها کوچکترین تمایلی در این عرصه داشتند، می توانستند با بسیج افکار عمومی و فشارهای مالی و تحریمهای اقتصادی هم اسرائیل و هم پاکستان و هند را به امضاء و احترام به این قراردادها مجبور سازند.

سازمان جهانی انرژی هسته ای اساسا به روی خود نمی آورد، که در تاسیسات اتمی کره جنوبی و برزیل و آرژانتین... فعالیتهای صورت می گیرد که شبیه برانگیزند و گاه و گداری به بیرون درز می کنند. تو گوئی سازمان جهانی انرژی هسته ای را تنها برای نظارت بر تاسیسات هسته ای ایران خلق کرده اند. سازمان جهانی انرژی اتمی در حقیقت به ابزار دست تبلیغات امپریالیستها و به سازمان جاسوسی آن ها تبدیل شده است، وگرنه چگونه ممکن است، سازمانی که فقط وظیفه اش یک وظیفه فنی است و نه سیاسی، در گزارشهای خویش همواره به موضعیگریهای جانبدارانه سیاسی بپردازد؟ وگرنه چگونه ممکن است که دبیرکل این سازمان نظیر البرادعی، بعد از مذاکره با ایران برای دادن گزارش و دلجویی از اسرائیل به آن کشور سفر کند و با کسانی که قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده اند و مرتب تصمیمات سازمان ملل را به زیر پا می گذارند، در مورد سطح پیشرفت فناوری هسته ای در ایران صحبت کند تا آنها نگرانی نداشته باشند؟ چه کسی چنین حق ویژه ای را برای صهیونیستهای اسرائیلی در جهان قائل شده است؟ یهوه یا حضرت موسی؟!.

مضحک است که در آستانه هر مذاکره هسته ای با ایران صهیونیستهای اسرائیل که خود به معاهده منع گسترش سلاحهای اتمی تن در نداده و آنرا امضاء نکرده اند، برای روند مذاکره با ایران شرط و شروط می گذارند. ممالک امپریالیستی طرف مذاکره ایران نخست نظر یک کشور خاطی و گردنکش را در مورد مسیر مذاکرات و نتایج قابل قبول و مطلوب برای آنها پرس و جو می کنند. این وضعیت که صهیونیستها حق دارند نتایج مذاکره را از قبل بپذیرند یا نپذیرند به امری کاملاً طبیعی در جهان و در افکار عمومی بدل

شده است. امپریالیسم و صهیونیسم معیارهای تعیین ارزشها را در جهان رقم زده اند و به شستشوی مغزی مشغولند. صهیونیسم به آیت الله صهیونیسم بدل شده که سایرین مقلدان وی هستند. دولت آلمان که جزء دول ۱+۵ است، به موجب قانون مصوبه مجلس، حق ندارد تسلیحات نظامی، چه برسد به تسلیحات اتمی، به مناطق بحرانی و متشنج صادر کند. ما می پرسیم، منطقه ای متشنج تر از منطقه خاور میانه در جهان وجود دارد؟ روشن است که پاسخ منفی است. و معذالک دولت "بشر دوست" آلمان هم به ترکیه که به سرکوب کردها مشغول است، و هر چند وقت یکدفعه با تائید و رضایت ممالک پرمردعا و "بشر دوست"، با نقض منشور ملل متحد، به حریم کشور همسایه خود عراق تجاوز می کند، اسلحه می فروشد، و هم به دولت عربستان سعودی که در بنیادگرایی و ارتجاعی بودن در کل جهان بی همتاست. برای یادآوری خوب است بدانیم که دولت ترکیه دولت متجاوز است که بخشی از کشور قبرس را اشغال کرده است و از آنجا خارج نمی شود. ترکیه عضو پیمان ناتو است. حمایت ناتو از ترکیه و ادامه همکاری با آنها، حمایت از ادامه اشغال قبرس است. ببینید هیچکس معترض این خودسری، نقض حقوق ملل، تجاوز و اشغالگری نیست.

هم اکنون منطقه خلیج فارس از تجهیزات نظامی ممالک امپریالیستی که به عربستان، امارات متحده عربی، کویت و عمان فروخته اند پر است. در میان تسلیحاتی که اسرائیل فروخته اند چندین زیردریایی اتمی است. تحویل این زیردریایی ها توسط دولت آلمان به اسرائیل با نقض آشکار مصوبات مجلس آلمان صورت گرفته است. و معذالک هیچکس صدای اعتراض بلند نمی شود. تنها گرنتر گراس نویسنده مشهور آلمانی بود که به این امر معترض شد و صدایش را خفه کردند. آخر این چگونه مجلسی است که ظاهراً از نمایندگان ملت در یک جامعه تکثرگرا انتخاب شده و باید به مصوبات خودش احترام گذارده و بر قوه مجریه نظارت داشته باشد، ولی نمایندگان بنا بر مصلحت "شورای مصلحت نظام" لب از لب باز نمی کنند؟ لحظاتی در سیاست فرا می رسد که پرده های تناثر پارلمانتاریسم به خوبی بالا می روند و منظره چرک و خون از پس آنها پیداست. برخورد به مسئله زیر دریایی اتمی که به اسرائیل داده شده است از زمره آنهاست.

اسرائیل قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده است و معذالک دولت آلمان برای تجاوز به ایران و ایجاد تشنج در منطقه به آنها، آنهم نه یکی، بلکه ۳ تا ۷ زیر دریایی اتمی می دهد، که امکان پرتاب موشکهای "هوشمند" تا فاصله ۱۵۰۰ کیلومتر و در شرایطی تا ۲۵۰۰ کیلومتر را دارا می باشند. دولت آلمان نه تنها مصوبات مجلس خود را زیر پا می گذارد و نشان می دهد که وقتی پای منافع سیاسی در میان است، هیچکدام از این مصوبات و "دلداری های کتبی" ارزشی ندارند، بلکه قراردادهای جهانی را نیز به زیر پا می گذارد و برای آنها تره هم خورد نمی کند. این نقض قراردادهای جهانی توسط آلمان مورد تائید سایر ممالک امپریالیستی و صهیونیستها نیز هست. هیچکس به این نقض قرار داد اعتراضی ندارد و بر خلاف فشاری که به ایران به بهانه فقدان صداقت می آورند، در مورد آلمان برای شرکت در مذاکرات به روند

"راست آزمائی و اعتماد سازی" تکیه نمی کند. حقیقت این است که اعتماد نیز یک امر طبقاتی است، چاقو دسته خودش را نمی برد. ولی آنجا که پای ایران به میان می آید همه این ممالکی که قراردادهای جهانی را بی شرمانه نقض کرده اند با مصوبات غیرقانونی در شورای امنیت که محصول زورگویی است از دولت ایران می خواهند که به این مصوبات استعاری تن در دهد و به آن احترام بگذارد. آیا احساس تهوع به شما از این همه ریاکاری، دروغگویی، فریبکاری و بی شرمی زشت دست نمی دهد؟

آلمانها چنین استدلال می کنند که برای دادن چنین وعده هایی به دولت اسرائیل در محذوریت اخلاقی قرار داشته اند. زیرا در جنگ اول خلیج، صدام حسین اسرائیل را با موشکهای اسکاد خود مورد هدف قرار داد و در آنجا خساراتی بیار آورد. دولت صدام حسین در آن روزها دارای گازهای سمی خردل بود که با دست آلمانها و تائید آمریکائی ها ساخته شده بود و برخلاف پیمانها و تعهدات جهانی، در جنگ از آن علیه سربازان ایران استفاده کردند. وجدان هیچکدام از این "بشر دوستان" حرفه ای معذب نشد. برعکس در اخبار به دروغ می گفتند که هر دو طرف از گازهای سمی در جنگ استفاده می کنند تا افکار عمومی خود را فریب دهند. در آن زمان صهیونیستها براه افتادند و با فریادهای "ننه من غریبم" از آلمان تقاضای ماسکهای ضد گاز کردند، تا جلوی "هولوکاستی" را که صدام حسین می خواست بوجود آورد و مجدداً یهودیها را گاز کش کند، بگیرد. البته هولوکاستی در اسرائیل بوجود نیامد، بلکه بر عکس، هولوکاست در عراق با دست اسرائیل بوجود آمد. اسرائیلی ها به ادعای رسانه آلمانها، در آن تاریخ با آلمانها تماس می گیرند و تهدید می کنند که اگر آنها زیر دریایی در اختیارشان قرار ندهند، ترجیع بند "گاز، آلمان، یهودی، هولوکاست" را راه خواهند انداخت. آلمانها که از این لولوخورخوره بشدت می ترسند، به این کار تن در می دهند و زیر دریایی ها را در ابتداء یک جفت و سپس با یک عدد دیگر اضافی به اسرائیل صادر می کنند و بخش مهمی از مخارج آن را نیز بعهده می گیرند. امروز نمایندگان امپریالیست آلمان به حضرت عباس سوگند می خورند که از نوع استفاده این زیردریایی ها خبری نداشته اند. آنها گویا نفهمیده اند که تغییرات ساختمانی در اصل نقشه ها که کارشناسان اسرائیلی در همکاری با آلمانها در نصب استوانه های پرتاب موشک در داخل زیردریایی ها انجام داده اند، استفاده نظامی دارد. آلمانها خودشان را به کوچه علی چپ می زنند که تحویل زیر دریایی بخودی خود جرم نیست، زیرا ما از تجهیزاتی که اسرائیلیها روی آن می گذارند و از آن استفاده دیگر می کنند بی خبر بودیم. کالاهای ارسالی ما زیردریایی بوده و نه زیر دریایی اتمی. ولی همین امپریالیست آلمان از تحویل کالاهای دو منظوره به ایران حتی در حجم کم نیز خودداری می کند. آنها از ارسال چند کیلو داروی بیبوشی در موقع سزارین بانوان به ایران جلوگیری کردند، گویا که این دارو می تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد و از آن با دو منظور استفاده گردد. استدلالشان نیز جالب بود: در آمریکا برای اجرای حکم اعدام با صندلی الکتریکی قبلاً به مجرم این داروها را تزریق می کنند. پس این داروها در اجرای حکم... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

امپریالیستها توانسته استقلال سیاسی خویش را حفظ کند به نوکری امپریالیست آمریکا تن در ندهد. این رژیم مطلوب آمریکا نیست و در شرایطی نیست که بتواند منافع راهبردی و امنیتی منافع آمریکا را در منطقه تامین کند. ایران همیشه یک حلقه نا استوار در محاسبات سیاسی امپریالیسم آمریکا در محاصره کشور چین و روسیه است. امپریالیسم آمریکا برای مقابله با امپریالیسم چین و روسیه به پشت جبهه قابل اعتماد نیاز دارد.

ندیدین این پیچیدگی سیاسی در منطقه خلیج فارس، برخی را که دچار تنبلی مغزی اند، آنچنان فلج ساخته که نتوانند تصویر روشنی از حوادثی که در منطقه می گذرد داشته باشند. راحت طلبان خود را، با یک عبارت که "همه اش بازی" و "جنگ زرگری" است، همه استثمارگرند، همه ارتجاعی اند، راحت می کنند و دورتر اندیشی را مجاز نمی دانند. در قاموس آنها تحلیل، حرف مفت و حرام است.

عده ای که خودشان را انقلابی جا می زنند و مفهوم انقلابی را نفهمیده اند با یک ادعا که رژیم جمهوری اسلامی خودش نوکر آمریکاست و آمریکائی ها آنها را بر سر کار آورده اند، نه تنها به هر چه تحلیل و مبارزه مردم میهن ماست پوزخند می زنند و تف می کنند، بلکه نادانی خویش را از حرکت تضادها در جامعه نشان می دهند. آنها هیچ توضیحی برای تحولات منطقه و لشکر کشی امپریالیستها به منطقه و استقرار نظم نوین جهانی ندارند. برای آنها همه در جهان نوکر امپریالیسم هستند و اگر مخالفتی نیز صورت می گیرد ناشی از این روست که نوکران لگد انداخته اند. در دنیای آنها، نزاعهای جهان ربطی به مبارزه طبقاتی و نقش مردم نداشته، بلکه همه حکومتهای جهان نوکران آشکار و پنهان امپریالیستها هستند. آنها تاریخ را آنقدر ساده می کنند که جنگ طبقاتی به "جنگ زرگری" خلاصه می شود و دنیا را از این دریچه توضیح می دهند. صدام حسین ارتجاعی نوکر امپریالیسم بود، فدایی ارتجاعی نوکر امپریالیسم بود، اسد ارتجاعی نوکر امپریالیسم است، حماس ارتجاعی نوکر امپریالیسم و صهیونیسم است، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نوکر امپریالیسم است، همه رژیمهای آمریکای جنوبی و آفریقا نوکران امپریالیسم هستند. دنیای این عده بسیار ساده است و مقولات و مفاهیمی که با آن دنیا را توضیح می دهند بسیار محدود و کوچک است. این عده نه حقی برای ملتها و دول قائلند و نه به مبارزه طبقاتی و نیروی مردم اعتقادی دارند. منطق آنها هوا تار است، تار آلت موسیقی است، پس هوا آلت موسیقی است، می باشد. از آنجا که به استناد نظریه آنها، سرمایه داری جهانی شده است و همه رژیمها به سرمایه جهانی وابسته اند، پس همه رژیمها نوکر سرمایه جهانی و نوکر امپریالیسم هستند. هر رژیم سرمایه داری نوکر امپریالیسم است.

این تئوریسین ها که برای تیرئه امپریالیسم تئوری می سازند، از نقش تاریخی مبارزات ملی و آزادیبخش در دنیای امروز حرفی نمی زنند. اگر این درست است که امپریالیسم و سرمایه داری جهانگیر شده است، منطق مارکسیستی لنینیستی به ما می آموزد که باید مبارزه مردم جهان بر ضد سرمایه داری و ... ادامه در صفحه ۴

اخبار نیز در دست آنهاست. ایرانی که اسرائیل را نابود کند، خودش نمی تواند دیگر چه از نظر مادی و چه معنوی در میان خلقهای جهان، خلقهای عرب و بویژه مسلمانان جانی داشته باشد. بمب اتمی ایران تنها می تواند به زندگی ایران خاتمه دهد و نه به موجودیت صهیونیسم و امپریالیسم. حکومت ایران که در یکی از بحرانی ترین نقاط جهان، بیش از سی سال است که بر سر کار است آنقدر به اعتراف خود اسرائیلیها و غربیها خردمندی و قوه تعقل دارد که به این خطر خریدنها نپردازد.

بمب اتمی موهومی ایران و فشاری که از این بابت به ایران وارد می کنند، تنها نقض حقوق قانونی ایران نیست، آنها در پی نظارت و تسلط بر منطقه هستند و بمب اتمی موهومی ایران که خودشان از همه بهتر می دانند که این بمب موهومی است، در دست آنها اسلحه ای برای فشار بیشتر و مهار کردن رژیم جمهوری اسلامی است تا آنها را در مجاری ای به جریان بباندازند که برای منافع امپریالیسم مشکلاتی در منطقه خلق نکنند. آنها به تسلیم بی چون چرای ایران در تمام زمینه ها نیاز دارند. بمب اتمی موهومی بهانه ای بیش نیست تا ریاکاری جهانی خویش را برای فریب افکار عمومی ادامه دهند. آنها به منطقه امن برای صدور بی مانع نفت نیاز دارند، آنها به سرکوب خلق فلسطین و لبنان نیاز دارند. آنها به تسلط اسرائیل بر منطقه نیاز دارند، آنها به پایگاه ایران برای محاصره روسیه و چین نیاز دارند، آنها به بازار فروش ایران، به مواد اولیه آن نیاز دارند. این نیازهاست که بمب اتمی موهومی ایران را هیولا می کند. بر مردم ایران است که از حقوق مسلم کشور ایران حمایت کنند. این حقوق ربطی به جمهوری اسلامی نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت. هر نوع حکومتی که در ایران بر سر کار بیاید مانعی برای دفاع از حقوق حقه مردم ایران ایجاد کند. برای حفظ این حقوق باید رژیم و هشیار بود که ایران به مستعمره قدرتهای جهانی بدل نشود.

اعلامان جنگ داخلی...

نخواهد بود.

ایران بقدری برای امپریالیستها مهم است که در زمان ریاست جمهوری کارتر در آمریکا، ایران را بخشی از حرم امنیتی آمریکا اعلام کردند. ایران به علت نزدیکی به مرزهای چین و روسیه، به علت نزدیکی به منابع عظیم نفتی و گازی در خلیج فارس و تا آسیای میانه، بعلت گذرگاه مهم زمینی میان شرق آسیا و اروپا، به علت دارا بودن ذخایر عظیم انرژی، اعم از نفت و گاز و اورانیوم و معادن مهم استراتژیک نظیر مس و ... برای امپریالیستها بسیار مهم است. تنگه هرمز و پالایشگاه و چاههای نفت عربستان سعودی، پشتوانه دلار آمریکاست. تخریب در این تاسیسات، دلار آمریکا را به کاغذ پاره بدل خواهد ساخت و ارزش آنرا به منزله پول معادل جهان به صفر می رساند. حفاظت از این منافع استراتژیک اقتصادی و سیاسی و نظامی برای آمریکا جنبه حیاتی دارد. رژیم ایران که یک رژیم متعارف سرمایه داری نیست، علیرغم فشارهای همه جانبه

ادامه تجهیز صهیونیسم...

اعدام نقش مقدماتی را ایفاء می کند. ما ایرانی ها به این گونه استدلال کردن می گوئیم آسمان و ریسمان را بهم بافتن.

کار به اینجا ختم نمی شود. نشریه اشپنگل شماره ۲۳ مورخ ۲۰۱۲/۰۶/۰۴ می نویسد، در پاسخ به پرسش لوتهار روهل Lothar Rühl جانشین وزیر دفاع آلمان در سفرش به اسرائیل در سال ۱۹۸۸، از معاون ستاد فرماندهی وقت، آقای ایهود باراک، مبنی بر اینکه "هدف عملیاتی و راهبردی" این قایقها چیست، وی می گوید: "ما آنها را برای امنیت ساحلی خود نیاز داریم". وی به بستن تنگه عدن از جانب مصر و جنگ شش روزه اشاره کرد و تاکید کرد که باید برای چنین مواقعی مجهز بود. بنظر آقای روهل این دلایل قانع کننده بود.

اینکه آقای روهل چه دروغی برای فریب افکار عمومی مردم آلمان و یافتن راه های فرار حقوقی اختراع کند، مهم نیست، مهم این است که ایشان به دلایل فروش این زیردریائی ها در سال ۱۹۸۸ اشاره و اعتراف می کند. درست خوانده اید، سال ۱۹۸۸. پرسش این است که در آن سال اساسا مسئله اتمی ایران مطرح نبود که اسرائیل نیاز به زیردریائی اتمی داشته باشد. در آن سال کسی از بمب اتمی موهومی ایران سخن نمی راند. جنگ افروزی اسرائیل از همان سالها روشن بود. تجهیز اسرائیل به بمب اتمی بخشی از سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در منطقه است تا چاه های نفت را از دسترس رقیبان خود مصون نگهدارد. تجهیز اسرائیل به بمب اتمی که سالها قبل از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است، با هدف مهار کردن رقیب امپریالیست آمریکا بود که اگر جرات کند به خاک آمریکا تجاوز اتمی کند و ضربه نخست را وارد سازد، نتواند از دست ضربه ثانوی اتمی زیردریائی های اتمی، مجهز به موشکهای هدایت شونده، که ردیابی آنها در اقیانوسها آسان نیست، جان سالم بدر برد. این تجهیزات اتمی در زمان خودش برای مبارزه با ایران نبود، برای گسترش و توسعه نفوذ امپریالیسم در منطقه و رقابت قدرتهای امپریالیستی بزرگ بود. تجهیزات اتمی بر روی زیردریائی ها، کاربرد دیروز خود را بهیچوجه از دست نداده است و در آینده نیز از جنبه ایجاد هراس متقابل و "پیشگیری از جنگ" از دست نخواهد داد.

وضعیت کنونی بهانه خوبی است تا امپریالیستها منطقه را به انبار باروت بدل کنند و افکار و انظار را از سمت فجایی که توسط اسرائیل صورت می گیرد منحرف نمایند. در پس فریادهای خطر بمب اتمی موهومی ایران به صهیونیسم یاری رسانند تا اهداف خویش را در فلسطین اشغالی تا حد مطلوب به پیش برد.

بمب اتمی موهومی ایران، در اسرائیل به هزاران دلیل نمی تواند کارائی داشته باشد، ولی بمب اتمی واقعی اسرائیل می تواند ایران را نابود کند.

بمب اتمی موهومی ایران می تواند تمام فلسطین و اماکن مقدس مسلمانان را از بین ببرد، سوریه و لبنان را راقربانی کند، اردن را به خاک سیاه بنشانند، برای عراق و مصر ایجاد اشکال کند، ولی استفاده از بمب اتمی اسرائیل علیه ایران چنین فاجعه ای برای اسرائیل بوجود نمی آورد، به ویژه اینکه ماشین دروغ و دغل سازی و جعل

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

عواملان جنگ داخلی...

امپریالیسم هم گسترش یافته و جهانی شود. این یک اصل دیالکتیکی مارکسیستی است. پس تضاد با امپریالیسم به تضادی عمده در سراسر جهان بدل می شود و دولتها و ملتها باید در مقابل امپریالیسم جنگ افروز که به جهان برای غارت و اشغال، لشکر می کشد، مقاومت کرده و مانع شوند که حقوق آنها را پایمال کند. باید مانع شوند که تصمیمات قوه قضائیه و یا کنگره آمریکا مجوزی برای دخالت در امور داخلی سایر کشورها و یا مبنائی برای تعیین خط مشی سیاسی جهانی سایر ملل باشد. جهانی شدن سرمایه به دست یک عده بهانه ای داده است تا ماهیت امپریالیسم را تغییر داده و از مقام و تأثیرات وی در تحولات جهانی بکاهند.

همین امر موجب شده که ماهیت جنگهای امپریالیستی تحریف شود. شارلاتانهای سیاسی بیکیاره جنگهای امپریالیستی را، همانگونه که از نامش پیداست، جنگ میان امپریالیستهاست، با همان منطق "تار" به جنگ میان دو ارتجاع استحاله داده اند. بر اساس درک آنها هم امپریالیستهای ارتجاعی هستند و هم غیر امپریالیستهای ارتجاعی هستند. پس هر دو ارتجاعی هستند و صرف ارتجاعی بودن کافی است که در صورت بروز جنگ بین دو ارتجاع، نیروهای مترقی علیه هر دو ارتجاع وارد کارزار شوند. اگر امپریالیست آمریکا به عراق تجاوز می کند، نباید مخالفت کرد و در مقابل تجاوز به مقاومت دست زد، بلکه باید به میدان آمد و شعار داد: مرگ بر جرج بوش و مرگ بر صدام. با این عمل گویا آنها بر ضد دو ارتجاع می جنگند. ناگفته ولی پیداست که این مرتجعین در عمل، همدست ارتجاع امپریالیستی برای غارت عراق و سرنگونی ارتجاع محلی هستند، که از تمامیت ارضی و استقلال کشورش دفاع می کند. آنها فرقی میان ارتجاع متجاوز و غارت گر با ارتجاع مورد تجاوز و قربانی نمی گذارند. این تفکر تروتسکیستی تنها به همدستی با امپریالیسم بدل می شود، این تفکر تروتسکیستی هرگز به مبارزه ملی و ضد امپریالیستی اعتقادی ندارد، این تفکر انقلابی که نیست سهل است، دموکراتیک هم نیست.

یکی از جریانهای "چپ" که مغزش از درک ماهیت پدیده ها و مسایل پیچیده تئوریک عاجز است، می خواهد واقعیت را با زور در قالب تنگ نظریات خویش بچپاند. حتی اگر لازم باشد از سر و ته واقعیت بزند تا واقعیت به قد و قواره تئوری های آنها در آید. آنها می خواهند هر طور شده در کنار و همدوش امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل، برای تجاوز به ایران قرار بگیرند. آنها در زمانیکه این تجاوز صورت نگرفته است، دست روی دست گذاشته و عملی برای سرنگونی این رژیم به صورت مسلحانه و با تکیه بر همان مردم و ارتش موهومی که بعد از تجاوز امپریالیستها می خواهند بر آنها تکیه کنند، آنهم با تکیه به مردمی که آنها مدعی اند از آنها حمایت کرده و رهبری آنها را پذیرفته اند، انجام نمی دهند، ولی کمین می گیرند تا ارتش آمریکا وارد خاک ایران شود، ایران را اشغال کند، تا آنها نیز در پارکابی امپریالیسم، احساسات "انقلابی" خود را بروز داده و از این فرصت بدست آمده توسط امپریالیسم جهانی، استفاده کنند و "انقلاب سوسیالیستی" راه بیاندازند. آنها زورشان به رژیم

جمهوری اسلامی نمی رسد، ولی اگر امپریالیستها و صهیونیستها همراه با ارتجاع منطقه به ایران حمله کنند، آنها زورشان به همه آنها در مجموع خواهد رسید و با توسل به اسلحه و دعوت مردم به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی رهسپار جنگ می شوند، تا جنگ امپریالیستها علیه ایران را به جنگ داخلی بدل کرده و علیه هر دو ارتجاع قدر قدرت برزند و آنها را شکست دهند!!!

آیا شما خواننده عزیز از این همه لاطانات به خنده نمی افتید؟ معلوم نیست مخاطب این عده چه کسانی هستند؟ اگر این عده همانگونه که "حزب کمونیست کارگری ایران" و مریدان منصور حکمت صمیمانه می گویند، در کنار امپریالیسم آمریکا قرار گرفته و جبهه ضد جنگ را محکوم کرده و جبهه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را برپا و مجهز می ساختند، کسی نمی توانست در گفتار و کردار آنها تناقضی پیدا کند، ولی کسانی که با کل همان نظریات موافقت، ولی جسارت بیان آن را ندارند و می خواهند خودشان و افکار پلیدی و ارتجاعی شان را در پس کوهی از عبارات انقلابی بیوشانند، در سیاست به دست انداز می افتند، که سرانجامش در دره سقوط همدستی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی است.

این تمایلات کودکانه ربطی به سیاست ندارد. اینها، تخیلات و آرزوهای نامیوس مثنی آدمهای خودفریب است. آنها حتی حاضر نیستند به تناقضی که در گفتار و تئوری آنها پیدا می شود، پاسخ گویند. برای آنها فرار از کنار واقعیت و پنهان شدن در پشت سنگر لفاظیهای "انقلابی" بهترین حربه است، تا بی عملی خویش را در روند تجاوز امپریالیستها به ایران بپوشانند. برای امپریالیستها نیز مفید است، اگر نیروهای بالقوه "چپ" با این مهمل گوئی ها خانه نشین شوند و در مبارزه شرکت فعال نداشته باشند. این خود بخشی از برنامه جنگ روانی تجاوز به ایران می تواند باشد. آنها تلاش می کنند، جبهه مقاومت در مقابل تجاوز را متلاشی کنند. آنهم با زور اسلحه و یا با شستشوی مغزی و پرگوئی و لفاظیهای بی معنی و صدور چکهای بی محل. این عده البته در فردای تجاوز پاسخگوی هیچ چیز نیز نخواهند بود. شما نمی دانید آنها را کجا پیدا کنید تا به نتایج تئوریهای ارتجاعی خویش پاسخ دهند. البته با چک بی محل می شود گفت که در صورت تجاوز ارتش آمریکا به ایران، ما با تکیه به "نیروی مردم" همه آنها را بیرون کرده و رژیم را سرنگون می کنیم!!!؟ این ادعای رویائی مشروط بر این است که "شما" نخست یک نیروی شناخته شده از نظر عموم باشید و مردم میلیونی "شما" را برسمیت بشناسند. دو دیگر اینکه "شما" توانسته باشید اعتماد مردم میلیونی را بدست آورده باشید. نکته سوم اینکه مردم میلیونی در سراسر ایران شعارها و سرکردگی "شما" را در انقلاب پذیرفته باشند و برای تحقق خواسته های شما آماده فداکاری باشند و این امکان را به شما بدهند که به نیروی میلیونی آنها تکیه کنید. ولی آن "ارتش مردمی" شما فقط در لفاظیهای روشنفکرانه شما وجود خارجی دارد و نه در واقعیت اجتماعی. مردم میلیونی ایران هرگز اجازه نخواهند داد که کسانی که منتظر فرصت تجاوز امپریالیستی به ایران نشسته بوده اند، تا جنگ داخلی راه بیاندازند، به آنها تکیه کنند. شما این ارتش موهومی مردمی را در ذهن خود خلق

کرده اید، تا از واقعیات فرار کنید و همدستی امپریالیسم را بپذیرید و عوامفریبی نمائید و همه گناهان را به گردن "مردم" بیاندازید. ولی یک نیروی انقلابی که جان انسانها برایش ارزش دارد، نمی تواند چنین بی مسئولیت به واقعیت جامعه ایران برخورد کند. آن مردمی که دارای آن خصوصیات باشند که در صورت تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم جهانی به ایران، حاضر باشند جنگ بر ضد ایران را همزمان به جنگ بر ضد امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی بدل کنند، کجا هستند؟ در کدام سازمان متشکلند؟ با امدادهای غیبی نمی شود همزمان هم با امپریالیسم جنگید و پیروز شد و هم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و به پیروزی رسید و حکومتی بر سر کار آورد که امپریالیستها از هیبت اش چنان بترسند که جنگ را قطع کرده به خانه های خود تشریف ببرند. ذهنیگری این انقلابی نماهای خرابکار، حد و مرزی نمی شناسد. شعار را به جای شعور گذاردن از "محسنات" این عده است.

این عده عملاً نقش ستون پنجم امپریالیسم را در ایران به عهده می گیرند و بطور عینی کاری غیر از این هم نمی توانند بکنند و از جمله اعتراف می کنند: "اگر جنگ شود ما باید از آن به عنوان فرصت و موقعیتی برای گسترش سازماندهی انقلابی در میان مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی بدست مردم، تحت رهبری کمونیست ها و نیروهای چپ انقلابی استفاده کنیم و بر مبنای دفاع از انقلاب سوسیالیستی و برنامه استقرار دولت سوسیالیستی با هر متجاوزی مقابله کنیم".

برگردان فارسی و مردم فهم این عبارت این است که اگر امپریالیستها وارد خاک ایران شدند، ما از این فرصت که آنها به ما داده اند مسرور شده و آنرا به فال نیک گرفته و نخست برای استقرار سوسیالیسم، به جای سازماندهی جنگ خلق و کسب رهبری، به جنگ طبقاتی کارگری متوسل شده و سوسیالیسم را در ایران مستقر می کنیم و آنوقت بر اساس برنامه سوسیالیستی با امپریالیستها می جنگیم. در تمام این مدت مردم که خواهان سوسیالیسم اند و رهبری ما را پذیرفته اند، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیستها همکاری می کنند و پس از پیروزی سوسیالیسم عزم تاراندن امپریالیستها را از ایران مد نظر قرار خواهند داد. آیا پوچ گوئی از این بیشتر می توان کرد؟ آیا این عده افراد جدی هستند؟ پوچی این گفتار هم در تئوری ثابت شده و هم در تجربه مبارزه همه ملت‌های جهان.

البته می توان نمونه سوریه، عراق و یا لیبی را با این تئوری تطبیق داد. اپوزیسیون این دو کشور فعلاً رژیمهای حاکم را بیاری امپریالیستها ساقط کرده اند و یا در حال ساقط کردن آنها هستند و پس از کسب قدرت سیاسی و سرنگونی ارتجاع حاکم، مدعی اند که امپریالیستها را از کشورشان بیرون می کنند. تئوری این عده مستخرج از تجربه جنگهای پیروزمند چین و ویتنام و کره و الجزایر نیست، ملهم از تجاوز به لیبی و سوریه است.

آنها در دنیای غیر واقعی خویش آنچنان بر توسن گزافه گوئی و پر گوئی و بی ربط گوئی سوارند، که نمی فهمند این توسن آنها را با خود برداشته و دیگر قابل مهار نیست. آنها می نویسند: "اگر جنگی رخ دهد، جنگ بین امپریالیست ها و شرکایشان با ایران از هر دو طرف جنگی ارتجاعی است. شعار و... ادامه در صفحه ۵"

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

عواملان جنگ داخلی...

سیاست صحیح این است: تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم شکستن قوای متجاوز با شعار اخراج قوای اشغالگر.

توجه کنید از "قوای اشغالگر" نام برده می شود. یعنی این نیروهای "انقلابی" تا اشغال ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مانند وضعی که در عراق و لیبی و شاید سوریه بوجود آمده در کنار امپریالیستها و ارتجاع جهانی قرار دارند. اشغال ایران را که شرط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، از صمیم قلب می پذیرند و بخشی از برنامه آنها و همان "فرصت مناسب" است، و پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست امپریالیستها و ناتو و مزدوران ایرانی و عرب و اسرائیلی و... آنوقت نفس راحتی کشیده و وارد مرحله بعدی "مبارزه سوسیالیستی" خود می شوند و **خواهان اخراج قوای اشغالگر** می گردند. اینکه در این فاصله قدرت سیاسی در دست کیست به معما بدل می شود. آیا رژیم جمهوری اسلامی هنوز بر سر کار است؟ اگر چنین است، چرا این "انقلابی ها" هوادار خروج قوای اشغالگر هستند؟

اگر رژیم جمهوری اسلامی بعد از تجاوز امپریالیستها دیگر بر سر کار نیست و حضور امپریالیستها بعد از انجام ماموریتشان "بی مورد" است، چه کسی بر سر کار است و کشور را اداره می کند؟ آیا اشغالگران حاضرند یک کشور بی سرپرست و ثروتمند را رها کرده و به حال خود بگذارند و میلیاردها دلاری را که صرف کرده اند تا بر این کشور مسلط شده نوکران "چپ" و یا راست خود را بر سر کار آورند، به خلیج فارس بریزند؟ این تئوری های پوچ تئوری های آب تظهير بر سر امپریالیسم جنایتکار ریختن است. این تئوری ها از دشمنان خطرناک بشریت دوستان انسانها و مدافعان حقوق ملل و بشر می سازد. این تئوریه زهر است.

ما می پرسیم: آیا این درک، منزه کردن امپریالیستها نیست؟ آیا این درک متحد خلق جلوه دادن امپریالیستها نیست؟ آیا این درک بی ضرر جلوه دادن و بی آزار انگاشتن امپریالیستها نیست؟ آیا این درک نفهمیدن ماهیت امپریالیسم نیست؟ آیا این درک تبرئه امپریالیسم نیست؟ آیا این درک دشمنی با لنینیسم نیست؟

واقعیت این است که این "انقلابی" ها آرزوی وضعیت عراق و لیبی را در ایران دارند. ناگفته روشن است که هم صدام حسین یک مستبد ارتجاعی بود و هم معمر قذافی و بشار اسد مستبدان ارتجاعی هستند و حقوق بشر را لگد مال می کنند و قدرت مافیای خانوادگی در کشورشان مستقر ساخته اند. با منطق این عده، اپوزیسیون این ممالک باید جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی علیه این ممالک را به جنگ "انقلابی" بدل کنند و یا می کردند و زمینه تجاوز به این کشورها را فراهم آوردند. با این استدلال که ماهیت هر دو طرف جنگ ارتجاعی است، زیرا ماهیت هر دو رژیم ارتجاعی است، کاریکاتوری از مارکسیسم لنینیسم رسم می کنند که جرج بوش از آن لذت خواهد برد. ولی این تجارب چه چیز به ما آموخت. تجربه به ما آموخت که آن اپوزیسیون که جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی را همسنگ مقاومت کشور مورد تجاوز قرار داد، همدست

امپریالیستها از کار در آمد و یا شاید هم از روز اول همدست آنها بود. نظریات ارتجاعی این چینماهای ایرانی حد و مرز میان متجاوز و قربانی تجاوز را از بین برده است. به هیچ حقوق و پرنسیپی پایبند نیست. قربانی را فاقد هر حقوقی می داند، زیرا به زعم آنها، قربانی که ارتجاعی است، به همین علت فاقد هر حقوقی است، اگر در کشوری یک رژیم ارتجاعی بر سر کار باشد، امپریالیستها حق دارند به آن کشور تجاوز کرده و آنرا اشغال کنند و کمونیستها نباید بر ضد تجاوز و جنگ بسیج شوند و جلوی تجاوزکار را بگیرند، بلکه باید آنرا یک موهبت الهی بدانند که فرصتی به آنها داده است، تا به خیال خودشان سوسیالیسم را در ایران مستقر سازند. این کمونیستهای قلابی حتی دموکرات هم نیستند، زیرا نه به مبارزه دموکراتیک و نه به مبارزه ملی و ضد امپریالیستی اعتقادی دارند. تجاوز به حقوق مرتجعان به آنها مربوط نیست، آنها فقط مخالف تجاوز به حقوق "انقلابی ها" هستند. تجاوز و اشغال برای آنها "یک فرصت مناسب" است تا جنگ تجاوزکارانه را به جنگ داخلی بدل کنند. یعنی در کنار ارتش آمریکا بجنگند و همدست آنها بشوند.

تجربه چه چیز نشان داد. آیا این طور نبود که آن اپوزیسیون که این گونه نظریات را داشت، همدست امپریالیستها بود و هرگز نیز مورد اعتماد مردم میلیونی عراق و لیبی و یا سوریه قرار نداشت و قرار نگرفت؟ تجربه عراق و لیبی نشان می دهد که اپوزیسیون خائن در این کشورها، خواهان خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر نیز نیستند و در این زمینه با اپوزیسیون "انقلابی" ایران که خواهان خروج بی قید و شرط اشغالگران از خاک عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و فلسطین نیستند کاملاً هم نظرند.

ببینید که این اپوزیسیون شبه انقلابی ایران چه آشی برای مردم ایران پخته است. هر طور این لقمه ی گلو گیر "انقلابی" را بخواد بخورد مردم ایران دهد، عملی نیست. این توهین به درجه فهم مردم ایران و صدمه زدن به کمونیسم و سوسیالیسم است.

این اپوزیسیون شبه انقلابی عبارات بی سر و تهی از انقلاب اکثر که آنرا نیز نفهمیده است، سرهم بندی کرده تا تئوری های ارتجاعی خودش را ثابت کند. کمونیستها در انقلاب اکثر میلیونها انسان روسیه و طبقه کارگر روسیه را بدنبال خود داشتند. رهبری مبارزات را در راه خاتمه دادن به جنگ و استقرار صلح و احراز قدرت سیاسی، کسب کرده بودند و جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کردند. این جنگ **امپریالیستی** جنگ بین دو **گروه امپریالیستها** برای غارت جهان و به بردگی کشیدن ملل بود، بر سر توسعه مناطق نفوذ و تامین سرگردگی بخشی از آنها و تامین بازارهای فروش و کسب مواد اولیه و غارت و چپاول جهان بود. این جنگ طرف محق نداشت. این وضعیت را نمی شود با تجاوز به عراق یکسان گرفت. این وضع را نمی شود با تجاوز روسیه به ایران در دوران حکومت ارتجاعی قاجار یکسان گرفت. نمی شود گفت چون هم صدام حسین ارتجاعی بود و هم جرج بوش، پس نیروهای انقلابی باید دست به جنگ داخلی، آنهم

با لشکر موهومی بزنند. تصورش را بکنید امپریالیستها و صهیونیستها به بنگالدش، هندوستان و یا نپال حمله کنند و یک عده مالیخولیایی پیدا شوند و مدعی گردند به علت ارتجاعی بودن هر دو طرف باید جنگ را به جنگ داخلی بدل کرد. این عده از حقوق ملتها هیچ چیز نمی دانند. آنها مدافع استعمار و امپریالیسم هستند، هرچند سرخاب سفیدآب "انقلابی" به چهره بمانند و خود را آرایش کنند.

در مسلک این بی خیران مفاهیم مارکسیستی مثلثه شده است. مفهومی به عنوان استقلال ملی و تمامیت ارضی و یا حق تعیین سرنوشت مردم بدست خودشان و نه به زور اجنبی معنا ندارد. هر رژیمی که از نظر آنها ارتجاعی است و یا واقعا ارتجاعی است حق حکومت و مبارزه برای حق حاکمیت و استقلال کشورش را ندارد. این عده با این منطق ضد علمی و ضد دموکراتیک به همه دستاوردهای بشریت تا به امروز، به منشور ملل متحد و دستاوردهای ضد استعماری بشریت تف کرده اند.

ارزیابی های این انقلابی نماها فقط در عدم درک درست از دانش مارکسیسم لنینیسم نیست، آنها حقوق بورژوازی را هم برسمیت نمی شناسند و در واقع هواداران "انقلابی" نظم نوین جهانی هستند. آنها آگاهانه و یا ناآگاهانه متحد "انقلابی" امپریالیستها هستند که به عنوان نیروی "متمدن" در پی نابودی "ارتجاع اسلامی" است. درک آنها، درک منصور حکمتی است.

وقتی کسی به جای تحلیل مشخص از شرایط مشخص، آرزوهای خویش را به جای واقعیت بگذارد، به اینگونه سرنوشتها دچار می شود.

اگر جنگی که در ایران در بگیرد، جنگی برای رهایی ملی است. جنگی است که در مقابل غارتگری و توسعه طلبی امپریالیسم ایستادگی می کند تا از تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت ملی برخوردار شود. ماهیت جنگ از جانب حاکمیت ایران جنگ "امپریالیستی" برای تصاحب بازارهای امپریالیستهای جهان به سرکردگی آمریکا و به همدستی صهیونیسم نیست. ایران هرگز به آمریکا و اروپا نیرو اعزام نخواهد کرد تا آن کشورها را اشغال کند. هر

کودک سیاسی می فهمد که جنگ از جانب ایران که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته است، یک جنگ تدافعی و برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویش و حق تعیین سرنوشت خویش است. اینکه رژیم ایران مستبد، مذهبی، ارتجاعی بوده و دستش به خون جوانان این آب و خاک آلوده است، کوچکترین تاثیری در تعیین علمی ماهیت جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی علیه ایران نمی گذارد. ایران بهیچوجه نمی خواهد ملتهای دیگر را به برده خود بدل کند و بازارهای محصولات امپریالیستها را همراه با مواد اولیه از دست آنها بدر آورد و راسا آنها را با سرکوب خلقها، تصاحب کند، ولی امپریالیستها این را می خواهند. اهداف یکی جنایتکارانه و بربرمنشانه است و اهداف قربانی جنگ تنها حمایت از حقوق خود است. در هیچ سند حقوقی و جهانی نیامده است که کشورهایی که دارای رژیمهای ارتجاعی و سرکوبگرند دارای حق خود تعیین سرنوشت نیستند. تمام ممالکی که منشور ملل متحد را امضاء کرده اند دارای... **ادامه در صفحه ۶**

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی در ایران

عواملان جنگ داخلی...

حقوق مساوی اند و این تساوی حقوق ربطی به نوع حکومت، ایدئولوژی، رنگ پوست، مذهب، کوچکی و بزرگی و زبان و غیره ندارد. فقط عمال سر سپرده امپریالیسم می توانند با این خونسردی همه حقایق جهان را دگرگونه جلوه دهند.

مبارزات مردم بحرین...

امریکا در میانمار، جایزه صلح دریافت می کند و نامش مرتب در مطبوعات جهان منتشر می شود و وقت بسیاری از برنامه های اخبار را در جهان می گیرد، از آقای عبدالهادی الخواجه که وضعیت به مراتب نامناسبتر از خانم سان سوکی است کسی خبر نمی دهد. ارزش بشرها بر اساس منافع امپریالیسم تعیین می شوند.

همین نمونه بحرین نشان می دهد که تجاوز به حقوق ملل از جانب ارتجاع و امپریالیست امری پذیرفته شده است و مقررات و موازین سازمان ملل و منشور آن پیشیزی برای آنها ارزش ندارد. برای امپریالیست آمریکا مهم است، که بحرین پایگاه دریائی پنجم آمریکا می باشد، تا از آنجا به نظارت بر منطقه، انتقال نفت از تنگه هرمز و تجارت و کشتیرانی را حراست می کند. پایگاه دریائی آمریکا برای تامین منافع حیاتی این امپریالیست در منطقه است. تغییر رژیم بحرین می تواند ضربه سختی به آمریکا باشد، این است که آنها طالب یک رژیم سرکوبگر، زن ستیز، عقبگرا، مرتجع، ضد دموکرات و اسلام

وهابیستی در بحرین هستند. حتی رژیم مرتجع بحرین حاضر نشد، به سخنان و پیشنهادات اپوزیسیون بحرین که طالب یک نظام سلطنتی مشروطه با پادشاهی آل خلیفه هستند، تن در دهد. رژیم آل خلیفه بقدری ارتجاعی و عقبگرا است که استقرار یک رژیم سلطنتی مشروطه در بحرین، گام بزرگی به پیش محسوب می شود و بسیاری از سدهای پیشرفت جامعه بحرین را از میان بر می دارد. عربستان سعودی از قدرت گرفتن شیعیان در منطقه می هراسد. آنها از پیوندهای شیعیان ایران و بحرین و بویژه بحرین با شیعیان عربستان سعودی که در مناطق نفت خیز آن کشور ساکنند با خبرند. بنای پلی میان بحرین و عربستان سعودی در عین اینکه در مواقع "خطر" راه تجاوز ارتش عربستان سعودی را به بحرین باز می گذارد که گذارد و وابستگی سیاسی آنها را به عربستان سعودی افزایش می دهد، در عین حال رابطه مردم دو کشور را نیز تسهیل می کند و پیوند میانشان را افزایش می دهد.

علیرغم تجاوز عربستان سعودی و شیوخ ارتجاعی منطقه به بحرین، علیرغم سرکوب مردم بحرین و سکوت بی شرمانه ریاکاران امپریالیست و همدستان ایرانی آنها، مبارزه مردم بحرین ادامه دارد و پایان یافتنی نیست.

اخیرا در بحرین مسابقات ماشین رانی فرمول یک برگزار شده است. گفته می شود که این مسابقات ۱۵۰ میلیون دلار خرج برداشته است تا افکار عمومی جهان را از مسئله اختناق و آدمکشی در بحرین منحرف کند. سیاستمداران غرب یک صدا مخالفت خود را با دخالت دادن سیاست در ورزش اعلام داشتند و خواهان برگزاری فرمول یک در بحرین شدند. این سیاست بی طرفی در ورزش به موقعیت آنها در اجرای سیاستشان که حمایت از ارتجاع عربی است یاری می رساند. ولی همین سیاستمداران در مورد اوکراین و حمایت از خانم یولیا تیموشنکو که شارلاتانی مافیائی و کلاهبرداری بی سابقه بوده و خود را به تمارض می زند، فریادشان از پیوند سیاست با ورزش به هواست و می خواهند مسابقات فوتبال در اوکراین را تحریم کنند. خواست آنها نیز بی شرمانه است و از دولت مستقل اوکراین می طلبند که خانم تیموشنکو را که تمارض می کند، برای درمان از زندان ... ادامه در صفحه ۷

از وی انتظاری داشت. شاه نظم نوینی را که امپریالیستها در منطقه مستقر ساختند و امارات متحده عربی را اختراع کردند، از جان و دل پذیرفته بود. امپریالیست آمریکا به شاه ایران مدال افتخار "ژاندارم خلیج فارس" را بخشید تا جنبشهای رهائی بخش و دموکراتیک را در منطقه سرکوب کند. شاه به عامل فعال و سرکوبگر منطقه به نیابت امپریالیست آمریکا با مالیات مردم ایران، بدل شد و به همین جهت نیز بشدت مورد نفرت همه خلقهای منطقه قرار داشت.

حکام بحرین از کشتش مردم بحرین به ایران همواره خیر داشتند. این کشتش تنها جنبه تاریخی نداشته، جنبه مذهبی نیز دارد. اکثریت مردم بحرین که شیعه مذهب هستند توسط یک اقلیت سنی ارتجاعی و همدست عربستان سعودی سرکوب می شوند. حکومت بحرین اساسا شیعیان را کافر و مرتد می داند و معادالک خلافت خویش را نتوجه بیعت با مردم جلوه می دهد.

با پیروزی انقلاب در ایران و سرنگونی رژیم شاهنشاهی و پیروزی آخوندها و اعلام یک جمهوری اسلامی، ایران عملا به قطبی مذهبی در منطقه از لبنان تا عربستان سعودی بدل شد. رشد مبارزات دموکراتیک در ممالک عربی بحرین را نیز متلاطم کرد و مردم بحرین که بشدت از جانب آل خلیفه مورد سرکوب و ستم قرار می گیرند خواهان اصلاحات در بحرین شدند. خلافت بحرین نه تنها به این اصلاحات تن در نداد بلکه بسیاری از دستاوردهای خلق بحرین را که از گذشته بدست آورده بود، بازپس گرفت و به قتل و کشتار مردم متوسل شد. مردم بحرین ولی به مقاومت خویش ادامه دادند، بطوریکه ارتجاع منطقه به رهبری عربستان سعودی و حمایت ممالک امارات متحده عربی و کویت به بحرین لشکر کشیدند و مردم را به گلوله بستند. بحرین به کشور اشغالی در منطقه بدل شد. هنوز ارتش عربستان سعودی و متحدینش ساکن بحرین هستند و رژیم دست نشانده خود را در آنجا حفظ می کنند.

این کار عربستان سعودی تجاوز به یک کشور محسوب می شود و باید از جانب سازمان ملل متحد محکوم گردد. این کار عربستان سعودی نقض آشکار حقوق بشر و حقوق ملل است. ولی شما می ببینید که کوچکترین اعتراض و اتفاقی در جهان نمی افتد. نه سازمان ملل خونسردی خود را از دست می دهد و نه وزیر امور خارجه آمریکا از اپوزیسیون بحرین به حمایت بر می خیزد و نه سازمانهای حقوق بشر فعال می شوند. تنها سازمانهای ایرانی خود فروخته فعالند تا با جنجال بر سر دخالت بی شرمانه در سوریه که مملو از اکاذیب امپریالیستهاست، مسئله بحرین و اشغال آنجا و مبارزه مردم را که هنوز ادامه دارد، تحت الشعاع قرار دهند. همین نمونه ساده بحرین به ما می آموزد که حربه حقوق بشر یک حربه سیاسی برای شستشوی مغزی است و فریب افکار عمومی است. از این حربه امپریالیستها بر اساس منافع سیاسی خود استفاده می کنند. آنها ریاکار و غیر قابل اعتمادند. عبدالهادی الخواجه موسس مرکز حقوق بشر بحرین با شرکت در نمایشات اعتراضی به حبس ابد محکوم شده است و در حال اعتصاب غذا به سر می برد. در حالی که خانم آنگ سان سوکی، رهبر اپوزیسیون مطلوب

سراب آزادی

چشمه ی مهر، بی آب
نهال یاری، خشک
گل امید، پژمرده
برندگان تمدن، در خواب.

آسمان تار
ستاره ها خاموش
ماه افسرده
جغدها بیدار.

فانوس عشق کجاست
تا در این تاریکی
دست نوازشی یابم
و پرندۀ مهربانی را
دانه ای بیافشانم؟

واژه ها در ذهن من
مفهوم وارونه به خود گرفته اند
و من سایه اسارات را
بر قامت آزادی می بینم.

روح فرعون، مشام جهان را
آلوده کرده است
از شرق
صدای مهیب تازیانه به گوش می رسد
و من از خود می پرسم
عمر ما در بستر کدام تاریخ است؟

در فضای سازمان ملل
بوی باروت می آید
و من در وحشت
از این ابلیس "دموکراسی" می ترسم
و از "پرنندگان صلح"
که در بالهای خود آتش حمل می کنند
در هراسم.

آه! چه بی گناه
خیل تشنگان این سراب
در راه اند
و چه بی خیال حافظه ها،
شمارش قربانیان این کعبه را،
از یاد برده اند.

من دیگر هرگز بر امام زاده ی "حقوق بشر"
دخیلی نخواهم بست
و بر جنازه ی سربازان آن
نخواهم گریست.
نوامبر ۲۰۱۱
از د.م.ب.

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

مبارزات مردم بحرین...

در آورده و به بیمارستانی در برلن منتقل کند. آنها با همه شگردهای "انسانی" و "بشردوستانه" در پی نقض حق حاکمیت ملی اوکراین هستند.

این نمونه های روشنی از برخورد ریاکارانه آنها به مسئله بحرین و مبارزات مردم آنجاست. امپریالیسم رسانه ای حتی اخبار مربوط به این مبارزات را نیز پخش نمی کند.

دولت آقای اوباما دستور داده است که به دولت بحرین اسلحه فروخته شود. این سلاحها به صورت رسمی در اختیار نیروی دریایی و گارد ملی بحرین قرار می گیرند.

در اواخر ماه اردیبهشت امسال شورای همکاری خلیج فارس در پی اتحاد سیاسی بحرین و عربستان سعودی بر آمد. این تصمیم به معنی الحاق بحرین به عربستان سعودی است، زیرا از این ببعد سرنوشت سیاسی بحرین در دست عربستان سعودی قرار می گیرد و این امر نقش قطعی دارد. سمیره رجب وزیر امور اطلاع رسانی دولت بحرین در توضیح مسخره خود در مورد انضمام بحرین به عربستان سعودی تحت نام اتحاد سیاسی گفت: "کشورها، حاکمیت ملی خود را از دست نمی دهند و هر کدام به طور جداگانه عضو سازمان ملل متحد باقی خواهند ماند. اتحاد بر سر روابط خارجی، امنیتی، نظامی و اقتصادی صورت می گیرد." به اعتراف این آقا همه روابط مهم اعم از خارجی، امنیتی، نظامی و اقتصادی بحرین تابع تصمیمات عربستان سعودی می شود و عملاً از این ببعد عربستان سعودی در سازمان ملل دارای دو رای خواهد بود. عضویت صوری در سازمان ملل، حتما نشانه استقلال و دارا بودن حق حاکمیت ملی نیست. دولت دست نشانده کرزای نیز در سازمان ملل دارای حق رای است، در حالیکه کشورش اشغالی و خودش نوکر آمریکاست و بود و نبودش به حضور نیروهای تجاوزگر در افغانستان وابسته است.

اشغال بحرین و منضم کردن آن به خاک عربستان سعودی که مورد اعتراض جهان نیست، عرصه جدیدی از مبارزه را در منطقه خلیج فارس گشوده است. عربستان سعودی به اسرائیل دوم تبدیل می شود. تا مردم این ممالک برای خواسته های خود مبارزه می کنند، نه اسرائیل و نه عربستان سعودی موفق به استحکام قدرت خویش نخواهند شد. این اقدامات سرآغاز سقوط عربستان سعودی است که ارکان بارگاش می لرزد.

تریونالی که پیش...

بشردوستانه ی " قدرتهای جهانخوار. حزب ما از این موضع گیری روشن و مسئولانه سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) دفاع می کند و آن را در خدمت به مردم ایران و منطقه و همه آزادیخواهان و دمکرات و نیروهای مستقل و مترقی ارزیابی می نماید.

حزب ما بارها تاکید کرده است که نیروهای انقلابی میهن ما باید با تجزیه و تحلیل از سیاست های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه، نیات و هدف تبلیغات آنها را پیدا کرده و آن را افشاء سازند. نمی توان به خاطر تفرق به حق از رژیم استبدادی و جنایتکار جمهوری اسلامی، چشم را بر واقعیت روز بست، درخت را دید اما جنگل را ندید و مواضع ژورنالیستی، مبهم و شک برانگیز در قبال اوضاع ایران و منطقه

اتخاذ کرد. برخورد صریح و روشن و شفاف در قبال نقش امپریالیسم آمریکا و تشدید رقابت های امپریالیستی بر سر مواد خام و انرژی، اشغال کشورهای افغانستان و عراق و لیبی و توطئه علیه خلق سوریه، ادامه کشتار خلق فلسطین، تحریم ضد بشری و غیر قانونی و قلندرمنشانه اقتصادی علیه مردم ایران و آغاز جنگ فرسایشی و احتمال تجاوز نظامی به میهن ما و.... مسائل مهمی هستند که تنها در پرتو درک صحیح از ماهیت امپریالیسم و شناخت دیالکتیکی از تضادهای جاری در جهان می توان بدانها پاسخ علمی داد. باید نظر نیروهای مردمی را در ایران به این حقیقت جلب کرد که امپریالیست ها و صهیونیست ها تلاش دارند تحت نام "دفاع" از حقوق دمکراتیک مردم ایران و دامن زدن به نفاق قومی و ملی و تجزیه طلبی، مردم را از پیشروی برای تحقق حقوق دمکراتیک و عدالت اجتماعی در یک ایران مستقل و آزاد و دموکراتیک بازدارند. همانطور که در عراق و دیگر کشورها بازداشتند اند و مبارزات برحق مردم را به کجراه کشانده اند.

حزب ما بارها تاکید کرده است که تحریم های جنایتکارانه اقتصادی و تهدید اتمی باراک اوباما علیه مردم ایران و از طرفی حمایت همه جانبه از اسرائیل صهیونیست که صاحب سلاح اتمی است و خاک چند کشور را به اشغال خود در آورده، موضوع مهمی است که همه گروهها و جریانات دمکرات و مستقل و میهن دوست باید بدان توجه کنند و درمقال جهانخواران امپریالیست که قصد پاره پاره کردن کشور ما را دارند بایستند و نقاب از چهره نوکرانشان بدرند و به همه کسانی که به بازپچه دست آنها و پارکابی دشمنان خلقها در زورگوئی به ایران تبدیل شده اند، بپردازند.

راه مبارزه با این انحرافات و جدا کردن سره از ناسره تکیه مقتضی بر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و توجه به ارتباط بلاواسطه جنبش دموکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی است. راه خنثی کردن تحریکات و نسیسه های امپریالیستی، پیوند جنبش دموکراتیک عمومی مردم با جنبش کارگری از طریق طرح خواسته های کارگران است. راه مقابله با نسیسه دشمن، توجه به صحت اخباری که باید توزیع شود، مضمون شعارها و اعلامیه های است که گروهها و شخصیت ها می دهند و امتناع از موضع گیری علیه امپریالیسم و صهیونیسم آب ریختن به آسیاب جهانخواران بین المللی است. مبارزان آزادیخواه و ضد رژیم خارج از کشور باید از همکاری با مراکز بی هویت و مشکوک خودداری کنند. مراکزی که اتفاقاً از امکانات تبلیغاتی و مالی فراوانی برخوردارند و مانند قارچ از زمین روئیده اند و دارای هیچ پیشینه سیاسی نیستند، باید به زیر ذره بین گرفته شوند.

حزب ما بنابراین اصول و پرنسپهای فوق یکی از اولین نیروهای سیاسی بوده است که به افشای بی امان جریاناتی که در قبال سیاست کمک مالی هفتاد میلیون دلاری امپریالیست آمریکا به اپوزیسیون ایران مودیان سکوت پیشه کرده و با توجیه و ترفند استفاده از "تضادهای اردوی دشمنان" جهت براندازی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به جاده صاف کنان معنوی امپریالیست تبدیل شده اند، پرداخته و هیچگاه منافع کوتاه مدت را فدای منافع دراز مدت و

اصول انقلابی خود نکرده است. دهها مقاله تحلیلی در مورد نقش امپریالیسم در ایران و منطقه و سازمانهای غیر دولتی و افشای عوامل صهیونیسم و برخی از جریانات منحرف سیاسی که تمام اصول انقلابی گذشته خود را فدای دلار و یا یوروی امپریالیستها کرده اند دلیلی برمدعای ماست.

بیانیه راه کارگر روینده و امید بخش است. به امید پیکارهای مشترک تمامی نیروهای انقلابی ضد رژیم و ضد صهیونیست و ضد امپریالیست. قسمتهائی از اطلاعیه سازمان راه کارگر درباره ی این تریونال را در زیر می خوانید:

«..... سرپرست تیم دادستانی این دادگاه «پیام اخوان» از گردانندگان مرکز «اسناد حقوق بشر ایران» است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی است که بخش اصلی بودجه آن توسط دولت های آمریکا و کانادا و نیز نهادهای وابسته به طبقه حاکم آمریکا تامین می شود. این نهادها و نهادهای مشابه علیرغم ادعای بی طرفی سیاسی از ابزارهای پیشبرد سیاست های جهانخوارانه دولت آمریکا بوده و ربطی به منافع مردم ایران ندارند.»

پیام اخوان همچنین مشاور حقوقی اول دفتر دادستانی دادگاه لاهه در محاکمات میلووویچ و رواندا از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰ بود. تردیدی در جنایاتی که اسلوبودان میلووویچ و سایر همستان صرب وی در یوگسلاوی مرتکب شدند، وجود ندارد. اما غایب بزرگ در این محاکمات، سران قدرت هائی بودند که شرایط تجزیه یوگسلاوی را فراهم کرده و جنگ داخلی در این کشور میان ملیت های گوناگون را برای پیشبرد سیاست های جهانخوارانه ی خود و تجزیه یوگسلاوی کارگردانی کردند. آیا امثال جورج بوش و تونی بلر و شرکاء به خاطر محاصره ده ساله ی عراق که قتل صدها هزار کودک عراقی در پی داشت و سپس تجاوز به خاک عراق و قتل عام صدها هزار نفر دیگر برای تسلط بر ثروت های نفتی این کشور و یا رسوائی هائی نظیر جنایات زندان ابو غریب ... نباید در دادگاه های مشابه محاکمه می شدند؟ آیا این نوع دادگاه که تنها شکست خوردگان سیاست های پلیس جهانی را به محاکمه می کشد در خدمت دادخواهی واقعی و برقراری عدالت است یا برای دست یابی به هدف های مورد نظر فاتحان نظم جهانی حاکم! «آیا بودجه دولتی که کودتای سپاه سال ۱۳۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق را سازماندهی کرده؛ اولین تجربه دمکراسی سیاسی در خاورمیانه را به خاطر تسلط بر منابع نفتی ایران نابود ساخته؛ حافظ همه دیکتاتورهای خونریز و فاسد خاورمیانه است؛ علیه هر خیزش مترقی برای آزادی و برابری بوده و هست؛ نقش مستقیم در حمایت از استبداد سلطنت پهلوی و اعدام هزاران کمونیست و آزادی خواه در کشورمان داشته؛ به خاطر جنگ انداختن بر منابع نفتی لیبی تحت نام «مداخله بشردوستانه» کشور لیبی را به سرزمین سوخته تبدیل می کند، می تواند در راه مبارزه برای دمکراسی در ایران به کار افتد؟ پاسخ روشن است. این بودجه در خدمت تغییر رژیم از بالا و منجمد کردن حرکت مردم برای تحمیل یک رژیم وابسته هزینه می شود. آیا سیاست دولت آمریکا در خاورمیانه جز تبدیل دیکتاتورهای متمدن به دیکتاتورهای خودی است؟ آیا حقوق بشر ... ادامه در صفحه ۸

ناقصان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

۵ تیر ۱۳۹۱ برابر با ۲۵ ژوئن ۲۰۱۲

گردن زنی شهروندان...

در اوکراین، وقت نداشتند به این امر مهم در عربستان سعودی که به بهای جان ۱۸ نفر با روش وحشیانه قرون وسطایی منجر شده، توجه ای بکنند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که مسئولان آن در فکر اختلاس بعدی هستند، هنوز نمی داند چند شهروند ایرانی در عربستان سعودی گردن زده شده اند.

روز جمعه دوم تیرماه ۱۳۹۱ علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی که نامش در ارتباط با اختلاسهای کلان در رسانه ها درج شده بود، بیان کرد: باید سفارت جمهوری اسلامی ایران در ریاض مطلع می بود تا بتواند وکیل بگیرد و از حقوق اتباع ایرانی دفاع کند. وی از وزارت امور خارجه خواست از طریق مراجع بین المللی ماجرا را پیگیری کند. با توجه به این اعتراف، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران بی ارزشتر از آن است که کشور مصنوعی عربستان سعودی آنها را در جریان خبر دستگیری و محاکمه شهروندان ایرانی را که بر مبنای فقه اسلامی محاکمه شده، محکوم گردیده و گردن زده شده اند بگذارد. آقای علاءالدین بروجردی به دستگیری وکلای ایرانی در داخل ایران به جرم دفاع از موکلان خود اعتراضی ندارد، ولی از نبودن وکیل در دادگاههای اسلامی عربستان سعودی که ملهم از همان دادگاههای اسلامی سرپوشیده و مخوف ایران است، تأسف می خورد.

سایت خبر آنلاین در فروردین ماه ۱۳۹۱ خبر داده بود که ریاض ۸ ایرانی را **حدود شش سال** پیش به اتهام استفاده از لنج برای قاچاق چند تن هروئین و حشیش به عربستان بازداشت کرده بود. به همین چند خبر کوتاه و پر مایه توجه کنید تا به کنه ماجرا پی ببرید.

بنا به اعتراف مطلعان در داخل رژیم حاکم در ایران، شش سال از اسارت این اتباع ایرانی در زندانهای مخوف عربستان سعودی می گذرد و سفیر ایران در ریاض که وظیفه دار رسیدگی و حمایت از اتباع ایرانی بوده است، نه تنها بروئی خم نکرده است سهل است، انگشتش را نیز تکان نداده است. وی که شش سال از ماجرا واقف بوده، از پی حمایت از این شهروندان نرفته است. این لکه ننگ تنها بر دامن سفیر جمهوری اسلامی ایران نچسبیده است، بر دامن وزارت امور خارجه و تمامیت نظام جمهوری اسلامی چسبیده است، که در تفرکشان نیز نمی گنجد که آنها مسئول حفظ جان و حمایت از اتباع ایرانی در خارج از ایران هستند. این سیاست عمومی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است که به کار اتباع ایرانی رسیدگی نکنند. نظری به فعالیتهای ممالک امپریالیستی در زمان مفقود شدن یکی از شهروندانشان بیفکنید، تا به بی عملی و بی توجهی رژیم جمهوری اسلامی بیشتر پی ببرید. در ممالک نامبرده تمام رسانه های تبلیغاتی و وزارت امور خارجه و مسئولان ممالک دوست آنها، مشترکا به کار می افتند تا از حقوق شهروندانشان ... ادامه در صفحه ۹

شکنجه و تهدید اعدام مقاومت کردند، بلکه در برابر وسوسه‌ی تبدیل شدن به «شخصیت» نیز مقاومت می‌کنند. دست‌اندرکاران تریبونال شاید گمان نمی‌کردند که کسانی هم بتوانند در مقابل این رشوه‌ی «شیرین» مقاومت کنند. اما همه‌ی آن بازماندگانی که از این معرکه دور ماندند و همه‌ی آن‌هایی که بر علیه آن ایستادند و عطای فکل لکه و کراوات در مقابل تریبونال محترم را به لقای آن بخشیدند، نشان دادند که چگونه می‌توان آرمان‌های به خاک افتادگان را در ایستادگی امروز - که ساختن فردا را بشارت می‌دهد - پاس داشت. این صفی از رزمندگانی است که با هرفتاوتی، در حراست از میراث انقلابی نسل مبارزان دهه‌ی شصت متحدانه ایستاده‌اند. غیبت چهره‌های درخشان مقاومت در تریبونال به‌همان اندازه که اعتبار دروغین آن را به‌چالش کشید، به همان اندازه نیز ایستادگی خود آن‌ها را برجسته نمود. از وحید صمدی تا وزیر فتحی و از همایون ایوانی تا محمود خلیلی و شهاب شکوهی و فرخ قهرمانی و فریده ثابتی و ستاره عباسی و مژده ارسی و بهزاد دشتیانی و سیاوش محمودی و همه‌ی دیگری که یا به این معرکه نگذاشتند، همه و همه اعتباری را به میان کشیدند که نه تنها حقیقی است، بلکه بخشی از سنگ بنای آینده روشن جامعه‌ی ایران نیز خواهد بود.

این تریبونال هم مثل واقعه‌سازی‌های دیگر به پایان می‌رسد. اما آنچه از آن برای انقلاب اجتماعی آینده ایران برجا می‌ماند، نه در درون آن، بلکه در بیرون آن شکل گرفته است. نه با شرکت در آن، بلکه با امتناع از شرکت در آن و این روینده و امید بخش است.»

حزب کار ایران (توفان) اضافه می‌کند که این فیل هوا کردن امپریالیستی- صهیونیستی، این تبلیغات دشمنان واقعی و ریاکار حقوق بشر در جهان، بخشی از جنگ روانی امپریالیستها، برای اپوزیسیون سازی ایرانی، آنهم نه با نام "کنگره ملی عراق"، نه با نام "ارتش آزاد سوریه"، بلکه با یک نام "ایرانی و قومی" است. این سر و صدا ریاکارانه در وضعیت کنونی مورد نیاز امپریالیستهاست تا صدای اعتراض مردم جهان در زورگونی به ایران و تحريم اقتصادی جنایتکارانه مردم ایران را تحت الشعاع قرار داده و افکار عمومی را از جنایاتی که در منطقه در حال اجراست، منحرف سازد. بخش اعظم این اپوزیسیون همدست تریبونال در خدمت این سیاست و در پا رکابی امپریالیستها فعال است و مدتهاست از کیسه مالی دلار آمریکائی، پوند انگلیسی و یورو هلندی تامین معاش می‌کند.

تشدید مبارزه طبقاتی و تکیه بر این اصل که مبارزه برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، نه تنها باید با تکیه بر نیروی لایزال مردم ایران تحقق پذیرد، بلکه باید همواره بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم و دسیسه های آنها نیز مبارزه نماید، یک امر روشن و شفاف انقلابی برای تعیین جبهه انقلاب و ضد انقلاب، جبهه مبارزان انقلابی و همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری

اسلامی بدست مردم ایران!

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهانی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

تریبونالی که پایش...

ادعائی دولت آمریکا که ما آن را به خوبی در زندان‌های ابوغریب و گوانتامو دیده‌ایم. جز وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی است؟»

..... راسل متفکری بود با مواضع بسیار روشن در برابر جنایات امپریالیسم آمریکا. اما اکنون همانطور که در بالا اشاره کردیم رئیس تیم دادستانی تریبونال، یکی از برگزیدگان و نورچشمی‌های سرمایه جهانی است و متأسفانه توانسته است اتحاد نیروهای طرفدار آمریکا با برخی نیروهای مدعی چپ و سوسیالیسم را سازمان دهد. این واقعیت که گردانندگان این تریبونال حاضر نیستند تحت هیچ عنوانی علیه تحریم‌های ویرانگر که گلوی مردم ایران را در چنگال خود می‌فشارد و تهدیدهای جنگی آمریکا و متحدش اسرائیل موضع‌گیری کنند، نشان دهنده پلاتفرم این اتحاد نامقدس و سیاست ائتلافی آن‌ها می‌باشد. تحریم‌های فراگیر و تهدید جنگی اکنون دو بازوی اصلی پیشبرد سیاست امپریالیسم آمریکا برای تغییر رژیم در ایران و جایگزین کردن رژیمی وابسته به خود در کشور ما به جای فاشیسم مذهبی حاکم است.»

..... آنچه تازگی دارد این است که بخشی از نیروهای به اصطلاح چپ رادیکال با طفره رفتن از اتخاذ سیاست روشن و شفاف علیه رؤس اصلی سیاست‌های آمریکا با نیروهای وابسته به نهادها و سیاست‌های آمریکا وارد ائتلاف شده و دادستانی این محاکمه را به‌آن‌ها واگذار کرده‌اند. «سازمان اقلیت»، «کمیتة مرکزی راه کارگر» و «حزب کمونیست کارگری» از جمله‌ی این نیروها هستند که علناً با صرفنظر کردن از مواضع روشن ضد امپریالیستی، به همکاران این پروژه تبدیل شده‌اند. سازمان ما با تاکید بر سنت پیکارجویانه‌ی ضد امپریالیستی چپ ایران، این انحراف را محکوم می‌کند و از فعالین این سازمان‌ها می‌خواهد که رهبران‌شان را در برابر سیاست‌های اتخاذ شده و ادار به‌پاسخگوئی کنند. این بخش از چپ ایران خط قرمز استقلال و عدم ائتلاف با نیروهای طرفدار سیاست‌های آمریکا را به کناری نهاده و در حقیقت سنت پیکارجویانه هزاران مبارز انقلابی چپ جان‌باخته و پیکارجوی رادیکال کشورمان را پامال کرده‌اند. ما این انحراف غیرقابل چشم‌پوشی را قویاً محکوم ساخته و دلایل مضحکی را که این نیروها برای توجیه سیاست‌های خود اقامه می‌کنند را مردود می‌دانیم.»

می‌توان با تحلیل‌های مندرج در این بیانیه زاویه داشت. اما در یک نکته تردیدی نیست و آن جهت‌گیری اصولی و شجاعانه‌ی بیانیه در امتناع از تبدیل شدن به ابزاری در دست صاحبان سرمایه‌های جهانی است. این تداوم همان مقاومتی است که نسل به‌خاک افتاده‌ی زندانیان دهه‌ی سیاه شصت جان‌شان را بر سر آن نهادند. این مقاومتی است که امروز هم با امتناع از فروش آرمان‌ها در بازار «آزاد»ی خود را نشان می‌دهد.

موضع‌گیری سازمان راه‌کارگر نیز بر بستر درخشش آن دسته از بازماندگان کشتارهای دهه‌ی شصت قرار دارد که با غیبت‌شان در این نمایش مضحک و سالوسانه به‌زیبایی درخشیدند. آن دسته از سلحشوران مقاومت در زندان‌ها که امروز نیز نشان می‌دهند که نه فقط در مقابل

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای

دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

گردن زنی شهروندان...

دفاع کنند. در زمان سوانح طبیعی در ممالک بیگانه، دولت‌های این ممالک به اعزام هواپیما و تیم‌های پزشکی و ... اقدام می‌کنند تا اتباع خویش را نجات دهند. این رژیم‌ها به اتباع خود می‌فهماند که دولتشان از حقوق مدنی آنها دفاع کرده و شهروندان این کشورها می‌توانند به روی حمایت دولتشان حساب کنند. در ایران ما کار حکومت جمهوری اسلامی مانند همه چیزش، برعکس است. آنها نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بفهمند که اتباع ایرانی چه حقوقی دارند. آنها که حقوق بشر را قبول ندارند، چگونه می‌توانند حقوق اتباع ایرانی را پذیرا باشند. رژیمی که در داخل ایران برای کسی حقوقی قابل نیست، چگونه می‌تواند از حقوق شهروندان ایران در خارج ایران، دفاع کند. همانطور که در ایران شهروندان ایرانی تنها دارای وظیفه و فاقد حقوق هستند، در خارج ایران نیز وضع به همین شکل خواهد بود. در یک رژیم مذهبی، مقوله حقوق متعلق به ماوراء الطبیعه است و مقوله وظیفه شامل همه مردم رژیم جمهوری اسلامی اتباع کشورش را به امان خدا در دنیا رها می‌کند. خدائی که آنها، به تظاهر به آن ایمان دارند، باید مردم ایران را در جهان حفظ کند و چنانچه در حفظ آنها موفق نبود، حتماً سرنوشت آن مردم چنین رقم خورده بوده است.

اینکه عربستان سعودی جسارت کرده ۱۸ ایرانی را گردن زده است، تنها ناشی از این نیست که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم منزوی و بدنام در عرصه جهان است.

اینکه عربستان سعودی حقوقی برای متهمین قایل نبوده و حتی اجازه نداده است سفیر جمهوری اسلامی ایران با آنها تماس گرفته و برایشان وکیل مدافع انتخاب کند، ناشی از این نیست که همان روشی را اتخاذ کرده که رژیم جمهوری اسلامی با اتباع ایرانی خود، یعنی با هموطنان خودش در داخل خاک ایران می‌کند و برای حقوق و حیثیتشان ارزشی قایل نیست.

اینکه رژیم عربستان سعودی ۱۸ نفر را به جرم قاچاق مواد مخدر گردن زده است، از آن جهت نیست که اگر آنها را به ایران تحویل می‌داد به جرم حمل مواد مخدر به دار آویخته نمی‌شدند. اتفاقاً، از این بابت، رژیم جمهوری اسلامی باید خیلی هم از آنها سپاسگزار باشد که از بار آنها کاسته اند.

اگر رژیم عربستان سعودی ۱۸ نفر را بدون ترس از افکار عمومی جهان گردن زده است، نه از آن جهت است که رژیم جمهوری اسلامی رژیم بی‌آبرو و بدنام و دروغگو و ارتجاعی در افکار عمومی مردم جهان است و صدای اعتراض حتی اگر به حق نیز باشد خریداری پیدا نمی‌کند و به جایی نمی‌رسد.

رژیم عربستان سعودی از این جهت ۱۸ ایرانی را گردن زده تا از شیعیان در عربستان سعودی و بحرین و ممالک کرانه خلیج فارس زهر چشم بگیرد و صدای آزادیخواهانه آنها را سرکوب کند. رژیم عربستان سعودی از قاچاق مواد مخدر به عربستان نمی‌ترسد. این قاچاق از زمان شاه وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت. رژیم عربستان سعودی از حمل اسلحه می‌ترسد. رژیمی که خودش اینکاره است و به اقصی نقاط جهان از پاکستان گرفته تا لبنان و سوریه و بحرین و عراق و افغانستان و آسیای میانه اسلحه

و بمب و آدم‌تحراری برای اغتشاش و ارباب و آدمکشی قاچاق و صادر می‌کند، فورا برای جلوگیری و پیشدستی طرف مقابلش به واکنش دست می‌زند، تا تمام امکانات چشم و همچشمی و رقابت را از وی سلب کند. تروریسم عربستان سعودی تروریسم پیشگیرانه جرح بوشی است.

در کشور ایران که سن اعتیاد به زیر بیست سال رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی، دلش برای کشتن "قاچاقچیان" که جرمشان نیز ثابت نشده است نمی‌سوزد. این ۱۸ هموطن ما قربانی سیاست‌های جهانی در منطقه شده اند. در حالی که بنظر نمی‌آید امپریالیسم آمریکا نقشی در این میان داشته باشد، ولی حضور آنها در منطقه و نامنی عظیمی که ایجاد کرده اند، هر روز بیشتر مردم را به مقاومت وا می‌دارد و دست رژیم‌های ارتجاعی منطقه را در آدمکشی بی حد و مرز و بدون سند و مدرک باز می‌گذارد. حضور ده ها هزار سرباز آمریکا به عنوان اتباع برتر و با حق ویژه و رفتارشان که گویی در خانه خود زندگی می‌کنند، وضعی ایجاد کرده که میلیون‌ها نفر ساکنان بومی منطقه، در کشور خود غریبه و مشکوک و تروریست معرفی می‌شوند و باید از آنها رفع زحمت کرد. در وضعیت عادی امکان نداشت عربستان سعودی جرات کند سر ۱۸ ایرانی را از تن جدا کند. آنها به بی عرضه گی و بی وجدانی رژیم جمهوری اسلامی واقفند و به خود می‌گویند وقتی متولی احترام امامزاده را نگه نمی‌دارد، چرا ما برای آن احترامی قایل شویم. مسلماً روزی باید عربستان سعودی، امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی برای این جنایات نسبت به مردم ایران و منطقه حساب پس دهند. وضع این طور که هست باقی نمی‌ماند. حزب کار ایران (توفان) این جنایت وحشیانه را محکوم می‌کند و انزجار خویش را از آن اعلام می‌دارد. حزب کار ایران (توفان) نابودی خانواده آل سعود در عربستان سعودی را برای امنیت منطقه و صلح جهانی و آزادی خلق‌های منطقه مفید می‌داند.

رویزونیست دشمن طبقه کارگر...

باره رویزونیسم چنین می‌آید:

"رویزونیسم را تجدید نظر طلبی یا بازبین گرائی ترجمه کرده اند، و مقصود از آن عبارت است از جریانی در جنبش کارگری که در اصول اساسی مارکسیسم، بدون هیچگونه محمل عینی، تجدید نظر می‌کند، این اصول را نفی می‌کند، آن‌ها را تحریف می‌کند و محتوی انقلابی و اساس آموزش مارکسیستی را از بین می‌برد. به عبارت دیگر رویزونیسم یعنی تجدید نظر کردن در برخی احکام و اصول مارکسیسم-لنینیسم بدون آنکه شرایط عینی ضرور برای چنین تجدید نظری وجود داشته باشد. رویزونیسم که نفی اصول جهان بینی پرولتاریاست، مستقیماً طبقه کارگر را از سلاح تئوریک خود محروم می‌کند و در نتیجه به سرمایه داری خدمت می‌کند. همانطور که خود مارکس و انگلس و سپس لنین به کرات خاطر نشان ساخته اند، جهان بینی پرولتاریا و سوسیالیسم علمی یک علم خلاق است، دگم نیست، یعنی نباید آن را مرکب از فرمول‌های آیه وار و

لایتغییر دانست که در همه شئون و زمینه‌ها و در همه شرایط برای همیشه صادق است و تحول نمی‌یابد. مارکسیسم-لنینیسم علم است و همراه با تکامل زندگی و رشد جامعه و پیدایش پدیده‌های نوین مرتباً غنی تر می‌شود و تکامل می‌پذیرد. قابلیت زندگی و وثیقه پیروزی مارکسیسم در همین خلاقیت آن، رابطه آن با تکامل جامعه و تعمیم تجربیات جنبش جهانی کارگری و آخرین دستاوردهای دانش نهفته است. این حکم یا آن حکم مارکسیستی، که در مرحله معینی از تکامل جامعه و رشد نهضت کارگری درست است، ممکن است در مرحله و شرایط دیگری درست نباشد. یعنی شرایط عینی این تکامل، تغییر و تحول در حکم معینی را ایجاب نماید. در این صورت چنین تغییر و تحولی، اجرای خلاق مارکسیسم است نه رویزونیسم، و برعکس تکرار حکم کهنه شده و منسوخ، با روح ماهیت مارکسیسم مغایر است و کار را به دکماتیسم می‌کشاند.

از نظر تاریخی پیدایش رویزونیسم به دهه آخر قرن گذشته مربوط است. نماینده رویزونیسم در آن زمان سوسیال دموکرات آلمانی به نام برنشتاین بود که آشکارا در صدد نفی اصول اساسی تعالیم مارکسیسم و جایگزین کردن آن با تئوری‌های دیگر بود. شکل دیگر رویزونیسم کوششی بود که در آن زمان توسط کائوتسکی یکی دیگر از رهبران سوسیال دموکراسی آلمان انجام می‌گرفت. وی در حرف مارکسیسم را قبول داشت، ولی در عمل، و زیر جملات به ظاهر مارکسیستی، اصول اساسی آن را رد می‌کرد. رویزونیست‌ها مدعی اند که تعالیم مارکسیستی دیگر کهنه شده و بدین وسیله آموزش مارکسیستی را که تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم است، از محتوی انقلابی خود خالی می‌کنند. نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی-لنینیستی، نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک از جنبه‌های گوناگون رویزونیسم است.

از نظر فلسفی رویزونیسم در اصول دیالکتیک ماتریالیستی تجدید نظر می‌کند، اپدالیسم و ذهنی‌گری را به جای آن می‌نشانند، مبارزه اضداد و گذار تحولات کمی را به تغییرات کیفی نفی می‌کند، حرکت و جنبش را یک جریان ساده رشد و تحول آرام کمی جلوه گر می‌سازد و بر این شالوده تئوری تغییر تدریجی و آرام جامعه سرمایه داری و رفرمیسم را بنا می‌نهد. مطلق کردن مبارزه علنی و قانونی و راه تحولات پارلمانی جنبه دیگر شیوه عمل رویزونیستی است. مارکسیسم با رویزونیسم مخالف است و برخورد انتقادی و خلاق به تئوری، ارزیابی و سنجش صحت آن در پرتو حوادث و واقعیات و دستاوردها و تجارب و درس‌های مثبت و منفی و سپس غنی کردن آن با احکام نوین و کنار گذاردن احکام و مقولات کهنه شده را شیوه صحیح می‌داند. مثلاً در شرایط نیمه دوم قرن نوزدهم، در مرحله سرمایه داری ماقبل انحصارات، مارکس و انگلس، تئوری انقلاب همزمان در همه کشورها یا تقریباً همه کشورهای پیش افتاده را مطرح می‌ساختند. تئوری لنین دایر بر امکان انقلاب سوسیالیستی تنها در یک کشور، رویزونیسم نبود، بلکه تکامل... ادامه در صفحه ۱۰

ایران پاینده و جمهوری اسلامی میرنده است، ایران پاینده، میهن ماست

رویزیونیست دشمن طبقه کارگر...

خلاق تعالیم مارکس و انگلس در شرایط جدید تکامل سرمایه داری یعنی دوران امپریالیسم و رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی بود.

"... پس در این تعریف نا کامل روشن است که: "رویزیونیست ها مدعی اند که تعالیم مارکسیستی دیگر کهنه شده و بدین وسیله آموزش مارکسیستی را که تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم است از محتوی انقلابی خود خالی می کنند. نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی-لنینیستی، نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک از جنبه های گوناگون رویزیونیسم است." (همه جا تکیه از ماست-توفان).

در اعلامیه گردهمایی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی در ۱۹۵۷ که در آن نمایندگان احزاب کمونیست چین و آلبانی و شوروی حضور داشتند، در مورد مفهوم رویزیونیسم چنین می آید:

"رویزیونیسم جدید در پی آنست که آموزش های سترگ مارکسیسم-لنینیسم را لوٹ کند، اعلام می نماید که مارکسیسم-لنینیسم "منسوخ" شده، و ادعا می کند که مارکسیسم-لنینیسم اهمیت خود را برای پیشرفت اجتماعی از دست داده است. رویزیونیست ها سعی می کنند روح انقلابی مارکسیسم را نابود کنند، ایمان به سوسیالیسم را در میان طبقه کارگر و زحمتکشان بطور کلی فرو بریزند. آنان ضرورت تاریخی یک انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا در دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را انکار می کنند، منکر نقش رهبری حزب مارکسیستی-لنینیستی هستند، اصول انترناسیونالیسم پرولتری را مردود می شمارند و خواهان رد سانترالیسم دمکراتیک، به منظور تبدیل حزب کمونیست از یک سازمان انقلابی رزمنده به نوعی انجمن بحث آزاد هستند.

"... رفقای چینی در سال ۱۹۶۶ در نشریه "رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی خائنین به بیانیه ۱۹۵۷ و اعلامیه ۱۹۶۰ می باشند" (هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو" (مردم) ۳۰ دسامبر ۱۹۶۵)) می نویسند:

"اصول انقلابی بیانیه ۱۹۵۷ و اعلامیه ۱۹۶۰ با رویزیونیسم خروشچفی در تضاد سختند. تلاشهای پیروان با وفای رویزیونیسم خروشچفی که در زیر علم بیانیه و اعلامیه قصد گمراه ساختن خلقها را دارند، فقط منجر به افشای بیش از پیش سیمای زشت و نفرت انگیز آنها خواهد گشت.

در جریان تدوین بیانیه و اعلامیه، مارکسیست لنینیستها با رویزیونیستها خروشچفی مبارزه سختی داشتند.

مشی رویزیونیستی مطروحه از طرف خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با اصول انقلابی بیانیه ۱۹۵۷ مابینت دارد. بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب گمگشتگی سختی در جنبش بین المللی کمونیستی گردیده است و از این رو در جریان کنفرانس مسکو، حزب کمونیست چین به اتفاق

سایر احزاب برادر مبارزه ای اصولی علیه مشی رویزیونیستی خروشچف انجام داد.

اصول انقلابی اعلامیه ۱۹۶۰ نیز علیه رویزیونیسم خروشچفی متوجه می باشد. در آنزمان، خروشچف با تعویض کامل جای دوستان و دشمنان، خود علنا به همکاری با امپریالیسم آمریکا پرداخت و ضمن نقض کامل موازین مناسبات بین احزاب و دولتهای برادر، در جنبش بین المللی کمونیستی انشعاب و تفرقه ایجاد کرد. حزب کمونیست چین به اتفاق سایر احزاب مارکسیستی-لنینیستی مبارزه ای آنتی ناپذیر علیه دارودسته رویزیونیستها خروشچفی به عمل آورد و پاکیزگی و صفای مارکسیسم-لنینیسم را محفوظ نگاهداشت.

البته در بیانیه و اعلامیه بعضی از مسایل به روشنی فرمولبندی نشده اند و حتی نقایص و اشتباهاتی نیز به چشم می خورد. ولی از آنجا که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مکررا درخواست نمودند تا با توجه به وضع آنها، این فرمولبندیها را با تزه های کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تطبیق دهیم، لذا ما در آن موقع در چند مورد به خاطر نیل به تفاهم با آنها سازش نمودیم. این چندمین بار است که ما آمادگی خود را برای پذیرفتن انتقاد در این زمینه اعلام می کنیم. ولی علی رغم همه اینها، بیانیه و اعلامیه حاوی یک سری اصول انقلابی اند که باید از طرف کلیه احزاب مارکسیستی-لنینیستی مراعات شوند.

مذالک، رویزیونیستها خروشچفی بیانیه و اعلامیه را ورق پاره ای بیش نمی دانند، بطوریکه هنوز مرکب امضای این اسناد خشک نشده بود که از طرف آنها نقض گردیدند. رویزیونیستها خروشچفی جدا تصمیم گرفته اند تا در برابر مارکسیسم-لنینیسم و بیانیه و اعلامیه ساز دیگری کوک کنند و بدین ترتیب در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با تدوین برنامه ای رویزیونیستی، تزه های اساسی مارکسیسم-لنینیسم و اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه را زیر پا گذاشتند.

اینک ما می خواهیم اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه را با مشی ایکه رهبران جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیست و دوم حزب خود تصویب و سپس در برنامه آن حزب منظور داشته اند و از آن سرسختانه پیروی می کنند، مقایسه کنیم.

بیانیه و اعلامیه مشی انقلابی تدوین کرده اند، ولی به عکس، رویزیونیستها خروشچفی مشی ضد انقلابی "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز" را پیش کشیده اند. آنها که خود از انقلاب گریزانند، انقلاب را برای دیگران نیز تحریم می کنند. آنها که خود با مبارزات مسلحانه انقلابی ملل ستمدیده مخالفند، پشتیبانی کردن از این مبارزات را به دیگران نیز غدغن می کنند.

بیانیه و اعلامیه تصریح می کنند که امپریالیسم آمریکا دشمن مشترک کلیه خلقهای جهان است و خلقهای سراسر جهان باید علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستها آمریکا جبهه واحد وسیعی تشکیل دهند. ولی به عکس، رویزیونیستها خروشچفی با امپریالیسم آمریکا علیه خلقهای جهان متحد گردیده اند و سرگرم اجرای سیاست

همکاری آمریکا-شوروی برای حکومت برجهان می باشند.

بیانیه و اعلامیه تصریح می کنند که کشورهای سوسیالیستی باید به دیکتاتوری پرولتاریا وفادار بمانند و انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را بسرانجام برسانند. ولی بعکس، رویزیونیستها خروشچفی با پیش کشیدن تز سفسطه آمیز "دولت عموم خلق"، "حزب عموم خلق"، دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد شوروی از میان برداشته اند و حزب کمونیست اتحاد شوروی را به مثابه پیشاهنگ پرولتاریا قلب ماهیت کرده اند. آنها در تلاشند تا در اتحاد شوروی دیکتاتوری قشر ممتاز بورژوائی را مستقر سازند و هم اکنون در راه احیای سرمایه داری گام بر می دارند...."

این سخنان کمونیستها چین بسیار روشن است. رویزیونیستها شوروی بعد از مرگ استالین و تصفیه گسترده در داخل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و اخراج کمونیستها وفادار به آرمانهای طبقه کارگر، سرانجام توانستند نظریات رویزیونیستی خود را به تصویب کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برسانند. حزبی که چنین تصمیماتی را همراه با فرمهای اقتصادی به تصویب برساند و ماهیت خود را به عنوان حزب طبقه کارگر به زیر پرسش ببرد، دیگر نمی تواند حزب کمونیستی طبقه کارگر باشد. اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی یک "حزب تمام خلق" است، دیگر نمی تواند حزب پرولتاریا باشد و منطقاً نمی تواند دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال کند و هدایت و رهبری تحولات در شوروی و خارج شوروی را در دست خویش بگیرد. حزبی که دیگر "حزب طبقه کارگر" نیست و نمی تواند "دیکتاتوری طبقه کارگر" را اعمال کند، منطقاً نمی تواند رهبر دولت پرولتری باشد و لذا باید رهبر یک دولت "همه خلقی" بوده و نه تنها طبقات، بلکه مبارزه طبقاتی و ماهیت طبقاتی دولت و نقش پیشاهنگ حزب رهبری کننده کشور را در دوران گذار سوسیالیستی به کمونیسم، نفی کند. آنها که ماهیت طبقاتی حزب را نفی می کنند، از روی بیکاری و بی حوصلگی نیست، هدفشان این است که قشر معین و صاحب امتیازی را در شوروی تقویت کنند که با ایسه "خلق" ظاهر شود و در سایه نفی مبارزه طبقاتی و حمایت دولت غیر طبقاتی فریه و گردن کلفت گردیده و قدرت سیاسی را در دست بگیرد. همانطور که شد.

پس بر این مبنا، رویزیونیستها تعالیم مارکسیسم را بدور انداختند و آنرا کهنه شده دانستند و تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم را از طریق "گذار مسالمت آمیز" و ایجاد اعتماد به بورژوازی و همکاری با وی قلمداد کردند و مارکسیسم را از محتوی انقلابی خود خالی نموده و با نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی-لنینیستی و نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک تمام زمینه های لازم را با استقرار رویزیونیسم برای گذار شوروی سوسیالیستی به سرمایه داری دولتی فراهم آوردند. آری! ماهیت حزب پرولتری، ماهیت دولت پرولتری با... ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

رویزونیست دشمن طبقه کارگر...

تسلط رویونیسم در راس قدرت و در راس ستاد فرماندهی کشور به حزبی بورژوازی و ضد انقلابی تغییر کرد. دشمنان پرولتاریا در شوروی به قدرت رسیدند و قدرت سیاسی توسط نمایندگان طبقه بورژوازی مصادره گردید و ماهیت نظام شوروی بطور کلی تغییر کرد. تصور اینکه طبقه به قدرت رسیده بورژوازی، برای تامین منافع پرولتاریا مبارزه می کند و دل می سوزاند، پندار کودکانه و ساده اندیشانه بوده و ناشی از عدم فهم مارکسیسم-لنینیسم است. حکومتی که در راس شوروی بود، دیگر پرولتاریائی و دوست پرولتاریا و خلقهای جهان نبود، حکومتی بورژوازی و ضد انقلابی در دشمنی با پرولتاریا و دستاوردهای وی و در دشمنی با خلقهای تحت ستم جهان بود.

ولی این دشمنان پرولتاریا که کوچکترین اعتقادی به سوسیالیسم نداشتند و کمونیسم اروپائی را در دامن خود پرورش دادند و برای تسکین بورژوازی اروپا راهی غرب کردند، تا روز آخر خود را کمونیست جا می زدند و در حرف از مارکسیسم-لنینیسم دفاع می کردند تا بتوانند بهتر ضربات سنگین خویش را به طبقه کارگر وارد کنند. **تغییر ماهیت شوروی با تغییر ماهیت قدرت سیاسی** آغاز شد. شوروی دیگر سوسیالیستی نبود. سرمایه داری دولتی بود. درمانده های رویونیسم در غرب به جای اینکه به سرمایه داری بودن شوروی و حکومت ضد کمونیستی حاکم اشاره کنند، بر چشم مردم خاک پاشیده و از "سوسیالیسم واقعا موجود" صحبت می کردند. این مفهوم من در آوردی، باید پرده استتاری بر ماهیت سرمایه دارانه شوروی می کشید. آنچه در آغاز دهه ۹۰ در قرن گذشته اتفاق افتاد، جایگزینی سرمایه داری دولتی با سرمایه داری بازار آزاد بود.

رویونیسم همدست امپریالیسم است، زیرا از درون دژ، مانند اسب تروا، به فتح قلعه مشغول است و از پشت به جنبش کمونیستی خنجر می

زند و تا روز آخر خود را دوست طبقه کارگر معرفی می کند.

۱۴ کشور امپریالیستی در زمان جنگ اول جهانی و همه دنیای امپریالیسم به رهبری نازی ها در جنگ جهانی دوم، در دورانی که دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی مستقر بود و از سوسیالیسم دفاع می کرد، نتوانستند به ایدئولوژی کمونیسم ضربه ای بزنند. شوروی سوسیالیستی به رهبری رفیق استالین و حزب بزرگ کمونیست شوروی، با ده ها میلیون کشته در مقابل تجاوز جنایتکارانه بورژوازی ایستاد و از ایده آل کمونیسم دفاع کرد و مانع شد که خراشی به دامن کمونیسم وارد شود. بورژوازی جهانی نتوانست با آخرین تجهیزات نظامی بر سوسیالیسم غلبه کند و شکست خورد، ولی رویونیستها از درون، با چهره های "رفیقانه" ضربه هولناکی به سوسیالیسم وارد کردند که سوسیالیسم را از درون خورد و شوروی را فروپاشاند. دشمن درونی همواره خطرناکتر از دشمن بیرونی است. اگر دشمن بیرونی به همبستگی درونی یاری می رساند، دشمن درونی شیرازه دوستی و همکاری و اتحاد را از هم می گسند و تخم زهرآگین می گذارد. این کاری بود که رویونیستها کردند. رویونیسم دشمن خطرناک طبقه کارگر و برای کمونیستها از امپریالیستها خونخوارتر و موثرتر و ناپاکتر است.

این حقیقت تئوریک که صحتش بعد از حدود نیم قرن با فروپاشی شوروی به اثبات می رسد، دیگر نمی تواند انکار شود. انکار این حقیقت و چشم بستن بر فاجعه ای که می تواند رویونیسم بوجود آورد، نفهمیدن مضمون مبارزه طبقاتی و درس نیاموزی از تجربه گذشته برای ممانعت از تکرار آن است. ندیدن این واقعیات، عدم تشخیص ماهیت خطرناک رویونیسم و نتایجی که بر آن مترتب است، خدمت مجدد به رویونیسم است. حال آنکه نسل قربانی رویونیسم باید تمام تجربه و توان خود را صرف تقویت مارکسیسم-لنینیسم نماید تا از این طریق ضربه کوبنده ای به

رویونیسم بزند. نسل قربانی شده باید این گذشته را جمع بندی کند و به آیندگان تقدیم دارد تا در مبارزه خویش به سلاح دیگری مسلح شوند. مبارزه طبقاتی هنوز ادامه دارد و سیر حوادث در جهتی سیر می کند که مارکسیست لنینیستها یعنی حزب کار ایران (توفان) پیشگویی کرد. سیر حوادث هر روز صحت نظریات ما را بیشتر تائید می کند. این است که باید در این راه با ایمان و اعتقاد گام برداشت.

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک

Toufan HezbeKar

**توفان الکترونیکی شماره ۷۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)****در این شماره میخوانید:**

تنها با اتکاء به کارگران و زحمتکشان میتوان استقلال سیاسی را حفظ کرد، - یورش وحشیانه به فعالین کارگری در کرج محکوم است، - خجسته باد چهل و پنجمین سالروز تاسیس سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، - در حاشیه کارزار تریبونال لندن، - فاجعه کودکان، این صاحبان و سازندگان آینده، - مفهوم میهن دوستی، انترناسیونالیسم و "جهان وطنیسم". خطاب به نیروهای میهن دوست و انقلابی، - تراژدی در سوریه چه کسی مسئول ترورها در سوریه است؟، - امپریالیسم و تحولات دموکراتیک در ایران، - دروغ های بزرگ و مزدبگیران حقیر. حقایق در مورد علل اشغال افغانستان، - نامه به احزاب برادر در مورد حمایت از کارگران زندانیای در کرج، - اعلامیه حزب در دفاع از زندانیان سیاسی، - آیا هیات حاکمه سوریه از علوی ها تشکیل یافته است؟

توفان الکترونیکی

شماره ۷۲ تیر ماه ۱۳۹۱ ژوئیه ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

رویزیونیسم دشمن طبقه کارگر و همدست امپریالیسم است

پاره ای افراد صمیمی از رویزیونیسم طوری سخن می گویند، که تو گویی از دوستان و یاران خود سخن می رانند. اگر از آنها در مورد تفاوت امپریالیسم و سوسیالیسم پرسش کنی به پرسشگر به راحتی و بدرستی پاسخ می دهند زیرا شناخت درستی نسبت به امپریالیسم دارند. ولی آنجا که پای رویزیونیسم به میدان می آید کمیتشان لنگ است. آنها به علت اشتباهات معرفتی بر این پندارند که گویا رویزیونیستها "کمونیستهای بد" و مارکسیست-لنینیستها "کمونیستهای خوب" هستند. آنها چنین جلوه می دهند که نزاع عظیم میان مارکسیسم-لنینیسم و رویزیونیسم یک اختلاف خانوادگی و مربوط به اختلافات **درون** جنبش کمونیستی است. آنها در عمل راه مصالحه را با رویزیونیسم "خوب" در پیش می گیرند تا "بهتر" بتوانند در مقابل امپریالیسم مبارزه کنند، حالا آنکه مبارزه ضدامپریالیستی بدون مبارزه ضد رویزیونیستی مقدور نیست. این دو مبارزه مکمل یکدیگرند.

مبارزه میان رویزیونیسم و مارکسیسم-لنینیسم مبارزه میان دو دوست نیست، میان دو دشمن آشتی ناپذیر است. اختلاف درون جنبش کمونیستی نیست، اختلاف با دشمنان جنبش کمونیستی است، که تلاش می کنند اندام سالم جنبش کمونیستی را با رخنه گری از درون فاسد سازند. مبارزه با موریانه ی رویزیونیسم، یک مبارزه شدید، بیرحمانه، و هشیارانه طبقاتی است، مبارزه آشتی ناپذیر میان دوست و دشمن است، مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب است، مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی، میان سوسیالیسم و لیبرالیسم، میان سرمایه داری و سوسیالیسم است. کسانی که مبارزه بر ضد دشمن را درک نکنند و قادر به شناخت دشمن خود نباشند، طبیعتاً در مبارزه نصیبی جز شکست نخواهند داشت. رویزیونیستها هرگز نمی گویند که رویزیونیست هستند و آهنگ آن دارند تا از منافع بورژوازی دفاع کنند. مومنان به این راه در تئوری و عمل به کارشان آگاهند، مانند خروشچف، و یا در عمل به همان نتایجی می رسند که خروشچفییستها بدان رسیده اند. اگر رویزیونیستها اعتراف می کردند که دشمن سوسیالیسم اند، کار مبارزه طبقاتی بسیار ساده بود. حتی سرمایه داران نیز منکر استثمارند و مدعی می شوند مزد کسانی را که برایشان کار می کنند منصفانه می پردازند. آنها مدعی اند به کسی زور نمی گویند و سطح دستمزد را در یک گفتگوی متقابل که "داوطلبانه" و بدون "زورگویی و تحمیل" است با کارگر یا مزدستان مشترکا تعیین می کنند. امپریالیستها نیز هرگز اعتراف نکرده اند که برای بازار فروش، توسعه مناطق نفوذ و کسب منابع اولیه و غارت سهم رقیب به جنگ دست می زنند، آنها همیشه مدعی اند که برای "آزادی" و "دموکراسی" و "حقوق بشر" و "جامعه آزاد" و "تمدن بشری" و "شورای تعاون اقتصادی"، "پیمان همیاری اروپای شرقی" مبارزه می کنند. اهداف آنها بسیار انسانی و والاست؟! همین دورویی است که کار مبارزه را مشکل می سازد و شما را به تلاش بیشتر و همه جانبه وا می گرداند.

در تعریفی که حتی یکی از رویزیونیستهای حزب توده ایران از زبانهای خارجی به فارسی برگردانده است و مورد تأیید شوروی ها قرار داشت، در ...**ادامه در صفحه ۹**

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 148 July 2012

گردن زنی شهروندان ایرانی در عربستان سعودی محکوم است

دولت وحشی، بنیادگرا، وهابی و سلفیستی، دولت دسیسه گر، جنگ افروز، خرابکار و ارتجاعی عربستان سعودی در منطقه، که دولتی همدست حامیان ریاکار حقوق بشر و دشمنان حقوق ملل، یعنی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است، گردن اتباع ایرانی از پیکر جدا ساخته است. بنا به روایتی ۱۸ و به روایت دیگری ۸ نفر اتباع ایرانی به ضرب شمشیر آل سعود، به جرم قاچاق مواد مخدر از پای در آمده اند. همه سازمانهای حقوق بشر جهانی که در مصلحتجویی، ریاکاری حد و مرزی نمی شناسند، به علت درگیری با مسئله کمر درد قلابی و تمارض خانم تیموشنکو...**ادامه در صفحه ۸**

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany